

نظام اخلاق نبوی

(استخراج اخلاق النبوی از جامع السعادات مرحوم نراقی)^۱
محقق توری

چکیده

اخلاق از ضرورت‌های هر جامعه به ویژه در دوره‌ی جدید است. اما دانشمندان در فرهنگ‌های مختلف تلاش کرده‌اند بر اساس مبانی خاص خود، نظام اخلاقی متناسب با فرهنگ و مقتضیات اجتماعی پی‌ریزی کنند. دسته‌ای از متفکران مسلمان بر اساس فرهنگ و ارداتی غرب در قرون اولیه اسلامی، نظام اخلاقی بنا کردند که به نام اخلاق فلسفی یا اخلاق یونانی یا اخلاق ارسطویی مشهور شد. نیز گروه دیگر در چارچوب دانسته‌های متصوفه و عرفا نظام اخلاقی صوفیانه یا عرفانی را تأسیس کردند.

از همان زمان‌های دور عده‌ای سر تسلیم در مقابل نظام‌های غیر قرآنی و روایی فرود نیاورند و در صدد نظام‌سازی اخلاقی بر اساس قرآن یا احادیث یا هر دو بودند. درست همان کاری که فقها انجام داده و نظام فقهی را پایه‌ریزی کردند. به هر حال کتاب‌هایی مثل اخلاق محتشمی و اخلاق بشر پاسخ به این نیاز بود. در دوره‌ی جدید این خواست بیش از پیش طرفدار پیدا کرده و کسانی به فکر

^۱ . جامع السعادات چند چاپ دارد. اما چاپ زیر در این مقاله مستند قرار گرفته است:
جامع السعادات، محمد مهدی نراقی، به کوشش سید محمد کلانتر، مقدمه: محمدرضا مظفر، نجف اشرف، مطبعة النجف، ۱۳۸۳ ق/ ۱۹۶۳ م.

نظام‌سازی اخلاقی افتاده‌اند. البته انگیزه‌ی اینان متعدد بود. در بین آنها سلفیون تا پاك‌دینان که خواهان احیای اسلام بالاخص نظام اخلاقی اسلام، و تهذیب این نظام از شوائب و کدورت‌ها همگی حضور دارند.

تا کنون در فرهنگ شیعه، اقدام جدی برای نظام اخلاقی بر پایه‌ی احادیث برداشته نشده است؛ نظامی که پاسخگو به پرسش‌های این عصر و جامع و همراه با تحلیل‌های تطبیقی باشد. این مقاله در صدد زمینه‌سازی برای نظام اخلاقی است که در سنت و فرهنگ شیعه تأسیس شود و ویژگی‌های فوق را دارا باشد. از این رو، نویسنده با مراجعه به یکی از معتبرترین منابع اخلاقی شیعه در صدد چنین اقدامی است.

این مقاله در پنج فصل زیر، تحلیل‌های مرحوم نراقی و احادیث نبوی را سازمان‌دهی مجدد و بازسازی کرده است تا بلکه نظام اخلاقی شیعه مطرح شود. البته مدعی نه‌ایت کار و رسیدن به پایان نهایی نیست، بلکه آغازی برای راه طولانی است:

- ضرورت نظام‌سازی بر اساس اخلاق نبوی؛

- تبویب و نظام موضوعی؛

- فضایل و رذایل عاقله؛

- فضایل و رذایل قوه‌ی غضب؛

- فضایل و رذایل قوه‌ی شهوت.

ذیل هر فصل، چند عنوان آمده و ذیل هر عنوان يك یا چند حدیث همراه با توضیح مختصر آمده است.

واژگان کلیدی: اخلاق نبوی، نظام‌سازی اخلاقی، نظام اخلاقی، جامع السعادات، آرای اخلاقی محمد مهدی نراقی، فضایل و رذایل، شیعه‌ی اخلاقی، اخلاقی شیعی.

درآمد

دانشمندان مسلمان بر اساس حدیثی که بر سه بُعد اسلام (عقاید، احکام و اخلاق) تأکید کرده،^۱ از سده‌ی اول اسلامی، تلاش‌های علمی خود را در این سه زمینه ادامه دادند؛ به‌طوری که در سده‌ی چهارم و پنجم هر کدام از مذاهب و فرق اسلامی در عقاید و احکام صاحب مشرب و نظام شده بودند. اما در اخلاق تا امروز مشرب یا نظام خاصی شکل نگرفته است. مهم‌ترین گواه این ادعا، پیدایش مذاهب، به ویژه مذاهب پنج‌گانه‌ی شیعه، حنبلی، حنفی، مالکی و شافعی در احکام و فقه و ظهور نحله‌های کلامی، به ویژه اشاعره، معتزله و شیعه در عقاید و کلام و عدم وجود مکتب یا مکاتب خاص در اخلاق است. هر چند می‌توان این حادثه‌ی تاریخی را به فال نیک گرفت و تشتت و اختلافات کلامی و فقهی را کافی دانست و خدا را شاکر بود که این اختلافات در اخلاق جریان پیدا نکرد،^۲ ولی از نگاه دیگر، این حادثه نشانگر این است که دانشمندان اخلاق به حد کمال و مراتب عالی علمی نرسیده‌اند تا بتوانند مشرب، نظام و مکتب خلق کنند.^۳

^۱ . پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیثی می‌فرماید: «انما العلم ثلاثة آية محكمة او فريضة عادلة او سنة قائمة و ما خلاهن فهو فضل» [اصول کافی، باب فضل العلماء، حدیث ۱].

^۲ . این نکته به این معنا نیست که هیچ اختلاف نظر و تشتت در دیدگاه‌ها در بین اخلاق‌پژوهان نیست، بلکه علامه سید محمدحسین طباطبایی بر این باور است که علمای اخلاق سه دیدگاه یا سه مشرب داشته‌اند: اخلاق یونانی، اخلاق آخرت‌گرا و اخلاق قرآنی ترجمه فارسی المیزان، ج ۲، صص ۲۱۱ - ۲۲۶.

نیز کسان دیگر تنوع و گوناگونی دیدگاه‌های اخلاقی مسلمانان را مطرح نموده‌اند (نک: مقاله «نظام اخلاقی در اسلام» از محمد نوری در شماره ۲ و ۳ همین مجله).

^۳ . آقای محمدرضا مظفر که جامع السعادات را منتشر کرد در مقدمه‌اش بر این کتاب می‌نویسد: «دانش اخلاق در تاریخ اسلام همواره دچار سستی و فقرت بوده است.» در ادامه می‌نویسد: «علت این سستی و فقرت را باید در انگیزه‌ی عالمان اسلامی جستجو کرد، زیرا علمای اخلاق از تأثیر تألیفات اخلاقی بر مردم مأیوس بوده‌اند. اخلاق با تعلّم و خواندن کتاب به دست نمی‌آید، بلکه اخلاق فقط با تمرین و تربیت و ممارست از کودکی و نوجوانی حاصل می‌شود.» [صفحات ۳ و ۴].

دلیل آقای مظفر پذیرفتنی نیست، زیرا بسیاری از مردم با خواندن و مطالعه‌ی کتب اخلاقی، راه درست را پیدا کرده، سپس با تمرین و ممارست به ترکیز و ترسیخ فضایل اقدام می‌کنند. به عبارت دیگر، اخلاق دو فاز و دو مرحله دارد. فاز اول با فهمیدن و درک کردن و دانستن است و فاز دوم عمل کردن. بدون این که انسان فضایل را بشناسد و آنها را از رذایل تشخیص دهد، نمی‌تواند به عمل و تمرین رو آورد، زیرا ممکن است به اشتباه رذیلتی را به جای فضیلتی بنشاند. این استدلال مرحوم مظفر درست مانند این است که گفته شود نیازی به کتب فقهی نیست، زیرا فقه عملی است، نه دانستنی.

دومین نقد بر مظفر این است که اخلاق لایه‌های مختلف دارد: لایه‌ی رویی آن عمل اخلاقی است و لایه‌ی دوم آن علم اخلاق و لایه‌ی عمیق‌تر آن فلسفه‌ی اخلاق است. اگر در لایه‌ی رویی آن نیاز به پژوهش و کتاب اخلاقی نباشد، در لایه‌های دوم و سوم آن قطعاً نیاز به پژوهش و کتاب اخلاقی هست. اگر اسلام مکتب اخلاقی دارد باید این مکتب را روی کاغذ نشان بدهد و با مکاتب اخلاقی دیگر وارد دیالوگ و رقابت گردد.

در دوره‌ی جدید که مکاتب اخلاقی یکی بعد از دیگری خودنمایی کرد، مسلمانان فقدان مکتب اخلاقی را نپسندیدند و به فکر تأسیس نظام اخلاقی افتادند. این اندیشه در اهل سنت زودتر پیدا شد و چند جریان در صدد مکتب‌سازی برآمدند،^۱ اما شیعیان فقط به چاپ و انتشار کتب پیشین اخلاقی بسنده کرده و تک‌چراغ‌هایی که در این زمینه برافروخته‌اند نیز تداوم نیافته است. به نظر می‌رسد دانشمندان شیعه، به ویژه حوزویان، باید پیش از تأسیس مراکز تعلیم و تربیت کلام و فلسفه و فقه، مرکز آموزش اخلاق تأسیس می‌کردند. نیز باید جریان پرتلاشی را برای تأسیس مکتب اخلاقی شیعه شکل می‌دادند. موضوع این مقاله بر اساس همین دغدغه، ایجاد یک نظام اخلاقی است، نه بر اساس رهیافت‌های جدید غربی یا اسلامی بلکه بر مبنای کتاب جامع السعادات و دیدگاه‌های مرحوم مولی‌مهدی نراقی. علت گزینش این کتاب چند نکته است:

نخست این که نراقی جزء آخرین نسل بنیان‌گذار در حوزه‌ی اخلاق است. او آخرین کسی است که به تقریر و شرح روی آورد. مثل ملاصدرا که آخرین بنیان‌گذار در حوزه‌ی فلسفه است. پیش از نراقی، در بین شیعیان چند قله‌ی اخلاقی وجود یافته که نمی‌توان نام آنها را مکتب و نحله یا مذهب نهاد، ولی تلاش‌های مبنایی و بنیان‌گذارانه‌اند: یکی تلاش‌های ابوعلی مسکویه (برگرفته به سال ۴۲۱ ق) و نگارش کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق^۲ است؛ دوم خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷ - ۶۷۲ ق) و تألیف کتب اخلاقی سه‌گانه‌ی اخلاق ناصری، اخلاق محتشمی و اوصاف الاشراف است؛ سوم ملامحسن فیض کاشانی

^۱ . نگارنده در مقاله‌ی دیگری به این مطلب پرداخته است که به زودی منتشر می‌شود.

^۲ . این کتاب چند چاپ دارد، مهم‌ترین آن در قم به کوشش آقای محسن بیدار منتشر شد.

(در گذشته به سال ۱۰۹۱ ق) و تألیف کتاب محبة البيضاء است؛ و چهارم نراقی (در گذشته به سال ۱۲۰۹ ق) و تألیف کتاب جامع السعادات است. بنابر این نراقی از طبقه‌ی چهارم اخلاق‌پژوهان شیعه است و آخرین آنها محسوب می‌شود. بنابر این تجارب پیشین در کتاب او تجلی یافته و درج شده است.

علت دوم، ویژگی‌های جامع السعادات است در بین همه‌ی کتاب‌های اخلاقی که در فرهنگ شیعه نوشته شده این اثر نظام یافته‌تر و نظام‌مندتر است. از این رو، برای منظور اینجانب که می‌خواستم نظام اخلاق نبوی را به دست آورم سودمندتر بود.^۱

بر این اساس، این مقاله می‌خواهد با اتکا به روایات خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نیز با تکیه بر تحلیلهای و تقریرهای مولی محمد مهدی نراقی اخلاق نبوی را در قالب یک نظام مطرح کند.^۲

ضرورت نظام‌سازی اخلاق نبوی

تاکنون هرچه پیرامون سیره‌ی اخلاق حضرت خاتم صلی الله علیه و آله نوشته‌اند، بر اساس نگاه فردی و موردی به حسن اخلاق و سیره‌ی اخلاقی حضرت بوده و با نگاه جامع، به ویژه نظام جامع اخلاق اسلامی کمتر به اخلاق النبی پرداخته شده است. اکنون بیش از همیشه این ضرورت خودنمایی می‌کند که باید تعالیم و آموزه‌های اخلاقی رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در ارتباط با هم و متعامل با یکدیگر بررسی نمود. همان‌گونه که در اقتصاد یا در جامعه پرداختن به یک گوشه از اقتصاد و یک مسأله‌ی اقتصادی مفید و کارساز نیست و حتماً باید تمامی مسایل و موضوعات در قالب یک نظام

^۱ . نراقی در مقدمه‌ی جامع السعادات می‌نویسد:

«تعالیم و معارف اخلاقی در صورت اقوال و روایات و اخبار در موارد گوناگون و جاهای مختلف پراکنده و متفرق بود و دست یافتن به این امور پراکنده میسر نبود. آنها را به صورت منظم در یکجا فراهم آوردم تا دستیابی به آنها آسان باشد.» [ج ۱، ص ۳].

^۲ . در اهل سنت به فراوانی به اخلاق النبی پرداخته‌اند و کتاب‌های مستقل در این باره تألیف کرده‌اند. مثل الاخلاق فی منوء السنة از احمد عمر هشام؛ من اخلاق النبی از احمد محمد الحوفی.

اقتصادی ارایه و عملی گردد، در اخلاق النبی هم باید تمامی جوانب و مسایل را در ارتباط با هم مطرح کرد.

مقدمات و مبانی

هر نظام اخلاقی بر پایه‌ها و مبانی خاصی استوار است. مرحوم نراقی سیزده مبنا برای نظام اخلاقی خود برشمرده و آنها را در مقدمه‌ی جامع السعادات تحلیل کرده است. بسیاری از این مبانی از حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله استخراج شده است. ما نیز در این مقاله نخست به این مبانی می‌پردازیم و سپس فضایل و رذایل اخلاقی را برمی‌شماریم.

دکتر الحوفی کتاب مهمی به نام من اخلاق النبی نوشته و قبل از ورود در دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی فضایل و رذایل، پنج مبنا را مطرح می‌کند: عرف، منفعت‌گرایی مادی، سعادت شخصی، سعادت عمومی وجدان و حد وسط.

الحوفی معتقد است مسلمانانی بوده‌اند که روایات حضرت رسول را بر اساس این پنج محور مطرح و شرح کرده‌اند. اما به نظر او نظام اخلاق نبوی را باید بر اساس مبانی متناسب با خودش طراحی کرد. پس از این که مبانی اخلاق نبوی را مطرح می‌کند، بر اساس آن نظام اخلاق نبوی را بیان می‌کند. در این نظام محورهای زیر تبیین شده‌اند: شجاعت، کرم، عدل، عفت، صدق، امانت، صبر، حلم، عفو، رحمت، ایثار و زهد.^۱

بر اساس این محورها، نظام فردی اخلاق نبوی شکل می‌گیرد، ولی اخلاق اجتماعی تحلیل‌های دیگری دارد و ذیل این محورها به بررسی آن پرداخته است: حیاء، تواضع، وفاء، شورا، خوشرفتاری، کار، بشاشت و فکاهه.^۲

^۱. من اخلاق النبی، صص ۴۲ به بعد.

^۲. همان، صص ۶۹ - ۳۳۵.

^۳. همان، صص ۳۳۶ - ۴۰۳.

شناخت فضایل

یکی از مبانی اخلاقی، شناخت فضایل و رذایل است. انسان قبل از هر چیز لازم است صفاتی را که باید به آنها متصف شود بشناسد، اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده نفس متصف به اخلاق نکوهیده و اخلاق مذموم از شناسایی حقایق ناتوان است، زیرا رذایل اخلاقی چون پرده‌ای روی نفس افتاده و مانع از شناخت می‌گردد. حضرت رسول می‌فرماید:

لولا ان الشياطين يحومون على قلوب بني آدم لنظروا الى ملكوت السموات والارض؛^۱

اگر شیاطین قلب‌های فرزندان آدم را احاطه نکرده بودند، می‌توانستند باطن آسمان‌ها و زمین را مشاهده کنند.

در حدیث دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

من عمل بما علم ورثه الله علم ما لا يعلم؛^۲

هر کس به دانسته‌های خود عمل کند، خداوند آنچه را نمی‌داند به او می‌شناساند.

مرحوم نراقی نتیجه‌گیری می‌کند: تا قلب تزکیه و پاکسازی نشود، معرفت به فضایل برای آن حاصل نمی‌شود. همان طور که نماز که عبادت ظاهر است جز با پاکسازی تن از نجاست باطنی که همان اخلاق ناپسند است صحیح نیست، در این‌جا هم پس از تطهیر باطن و نفس از خبائثت، می‌توان به دانش و علم رسید. به همین دلیل، رسول خدا فرموده است: «لا تدخل الملائكة بيتا فيه كلب»؛ یعنی: «ملائکه به خانه‌ای که سگی در آن هست وارد نمی‌شوند.» نیز حضرت می‌فرماید: «بئنی الدین علی النظافة؛ یعنی: «دین بر نظافت استوار شده است.» این حدیث بر هر دو نجاست دلالت دارد و متدین و مسلمان باید باطن و ظاهر خود را از کثافات پاک کند، زیرا به قول حضرت: «الطهور نصف الايمان».^۳

^۱. جامع السعادات، ج ۱، ص ۱۱.

^۲. همان، ص ۱۲.

^۳. همان، صص ۱۳ - ۱۴.

پاداش تجسم عمل اخلاقی
 نفس انسانی در آغاز خلقت خود، همچون صفحه‌ای خالی از نقش و صورت
 است. به تدریج خلق و خواها در نفس رسوخ کرده و صورتی نقش می‌بندد. مرحوم
 نراقی این‌جا نظریه‌ای کلامی را مطرح می‌کند و می‌گوید: صورت‌هایی که در نفس
 رسوخ یافته در قیامت به شکل موجودات زشت و زیبا ظاهر می‌شوند. این نظریه
 متکی بر حدیثی از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌آله‌است. حضرت به قیس بن عاصم فرمود: «برای
 هر چیز نگرهبانی و برای هر کار حسابرسی هست و ناگزیر با تو قرینی هست.
 وقتی تو دفن می‌شوی، آن زنده است. پس اگر او گرامی و بزرگوار باشد تو را
 گرامی و بزرگوار خواهد کرد و اگر پست و لئیم باشد، تو را پست و خوار خواهد
 ساخت»^۱

مرحوم نراقی با آوردن آیات و اقوال متکلمان این موضوع را توضیح داده
 است و به تبیین این دیدگاه در دو مرحله‌ی برزخ و قیامت می‌پردازد.^۲
 در فرهنگ مردم ضرب‌المثل‌هایی در همین زمینه وجود دارد. این ادبیات
 ریشه در شرع و کلام اسلامی دارد و گویای این است که پاداش انسان نتیجه‌ی
 رفتار و عمل خود اوست. مثل این ضرب‌المثل: «هر آنچه از این دست بدهی با
 دست دیگر پس می‌گیری.»
 هر عملی مشابه و قرینه دارد و مثل فیلم يك حادثه‌ی تکرارپذیر است.
 بنابر این، انسان‌ها در قیامت بر اساس همین اعمال پاداش می‌بینند یا مجازات
 می‌شوند. از این رو، اخلاق اسلامی، علاوه بر دنیای آدمی و اصلاح آن، با آخرت
 هم پیوند دارد.

تربیت‌پذیری
 انسان تنها موجودی است که در ابعاد وسیع می‌تواند از سلطه‌ی عادات و

^۱. همان، ص ۱۷.

^۲. همان، صص ۱۹ - ۲۰.

غرایز و جبر طبایع رها شود و خودسازی نماید و بر اساس طرح و نقشه‌ای، خود را تربیت نماید.

مرحوم نراقی يك فصل از کتاب خود را با عنوان تأثیر التربية على الاخلاق به این موضوع اختصاص داده و می‌نویسد: «خُلِقَ ملكه‌ای نفسانی است و مبدأ و منشأ صدور افعال و رفتارها می‌گردد. با تربیت و اصلاح خُلُق، رفتار و صفات انسان هم سامان می‌پذیرد.»

این فصل از جامع السعادات بسیار عالمانه تنظیم و تألیف شده و در آن دیدگاه‌های قدیم و جدید درباره‌ی منشأ فعل اخلاقی تحلیل و بررسی شده است. مرحوم نراقی در پایان فصل، دیدگاه خودش را تبیین کرده است. خلاصه‌ی این دیدگاه‌ها این است که افعال اخلاقی از منشأ خارج از انسان مثلاً طبیعت یا جامعه متأثر است. نظریه‌ی دیگر ریشه‌ی اخلاقیات را در مزاج و طبیعت آدم جستجو می‌کند. نظریه‌های سوم و چهارم فطرت یا عقل انسان را در اخلاقیات مهم می‌شمارند. نراقی با نقد دیدگاه‌ها، برای هر کدام از اقوال سهمی از صحت قایل است، ولی هر کدام را به تنهایی، صحیح و کامل نمی‌شمارد. از نظر او مهم تربیت انسان است، انسان تحت تعالیم مربیان بزرگ می‌تواند تزکیه و تهذیب شده و خودسازی نماید.

ایشان نظریات تربیتی جالبی بیان کرده که برای برنامه‌ریزان علوم تربیتی سودمند است؛ مثلاً هماهنگی تأدیب با درجه‌ی کمال انسان را مطرح کرده و می‌گوید: هر برنامه‌ی تأدیبی و تربیتی را برای هر کس نمی‌توان اجرا کرد، بلکه باید شرایط و مقتضیات را سنجید و درجه و مرحله‌ی رشد و کمال و این که چه نواقصی دارد را بررسی نمود، آنگاه تربیت و تأدیب را آغاز کرد. نراقی روایت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: «حسنوا اخلاقکم»؛ (اخلاق خود را نیکو سازید) را به دلیل صیغه‌ی امر دال بر تربیت‌پذیری انسان می‌داند و معتقد است اگر انسان قابل تربیت نبود، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن امر نمی‌فرمود. نیز سخن دیگر ایشان: «بُعِثْتُ لِاتَمِّمَ مَکَارِمَ الْاِخْلَاقِ»؛ (من برای تکمیل اخلاق نیک مبعوث شده‌ام) را مبین

همین نکته می‌داند.^۱
خلاصه این‌که تمامی نظام اخلاق نبوی، مبتنی بر این اصل است که انسان تربیت‌پذیر است.

علم و عمل
به نظر مرحوم نراقی، علم اخلاق شریف‌ترین علوم است، زیرا موضوع و غایت آن تهذیب و تزکیه‌ی اخلاق و هدف آن تربیت انسان‌های صالح و رستگار است، ولی همین علم اگر صرف دانستن و آگاهی باشد و همراه عمل نباشد، کارآمدی خود را از دست می‌دهد.
پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دو طایفه را سرزنش کرده و فرموده این دو طایفه کمرم را شکستند: «قَصَمَ ظَهْرِي رَجُلَانِ: عَالِمٌ مَثْنَكٌ وَ جَاهِلٌ مَثْنَكٌ» (عالم غیر عامل به فرامین و جاهل متعصب کمرم را شکستند). دانشمندی که التزام عملی ندارد و جاهلی که عملش از سر حکمت و دانش نیست هر دو محکوم و مذمومند.
نیز حضرت فرمود: «الْبَلَاهَةُ ادْنَى إِلَى الْخَلَاصِ مِنْ فِطَانَةِ بَنِي آدَمَ» (کودنی به نجات و رستگاری نزدیک‌تر است تا تیزهوشی بی‌حاصل).^۲
انسان تیزهوش که هوش و ذکاوت خود را در راه رستگاری و تهذیب و سعادت جامعه به کار نمی‌گیرد، بلکه در راه تخریب خود و جامعه مصرف می‌کند، حتماً بدتر از انسان کودنی است که حداقل برای تخریب خود و جامعه اقدامی انجام نمی‌دهد.
در نظام اخلاقی نبوی، عالم باید عامل باشد و نیز عامل باید تلاش کند تا بیشتر یاد بگیرد. از این رو، تمامی توصیه‌های نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دو جنبه‌ی علمی و عملی دارد.
تأثیر دوسویه‌ی رئایل

^۱ . همان، صص ۲۳ و ۲۴.

^۲ . همان، صص ۲۷ - ۲۸.

در پایان مقدمات، مرحوم نراقی می‌نویسد: «مپندار که اگر صفا و بهجت نفس به واسطه‌ی تیرگی و کدورت ناشی از اشتباه از دست برود جبران‌پذیر است. این محال است و نهایت امر بعد از گناه می‌توانی آثار آن را محو سازی و نفس را به حالت پیش از معصیت بازگردانی. اگر با کارهای نیک، قلب به نورانی‌تری رسیده باشد، با گناه، علاوه بر این که این نورایت زایل می‌شود، قلب هم دچار ظلمت می‌گردد. لذا زیان و خسران گناه و رذایل دوسویه و مضاعف است؛ از یک سو خودش آمده و جاگیر شده است، و [از سوی دیگر] فضیلت یا فضایی را از قلب اخراج می‌کند. به همین دلیل، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من قارف ذنباً فارقه عقل لم يعد اليه أبداً» (کسی که گناهی مرتکب شود، عقلی از او مفارقت کند که هرگز به او باز نمی‌گردد).^۱

بنابر این، اخلاق نبوی به گونه‌ای است که کسب هر فضیلت سود مضاعف دارد و کسب هر رذیلت هم دو زیان در پی دارد؛ البته این سیر ادامه پیدا می‌کند؛ یعنی کسی که چهار فضیلت کسب کرده است، چندین رذیلت را از بین برده و موجبات پیدایش چندین فضیلت دیگر فراهم آورده است.

تبویب و نظام موضوعی

یکی از مباحثی که همواره اخلاق‌پژوهان را مشغول داشته، ساختار فضایل و رذایل اخلاقی و چگونگی نظام‌مندسازی آنهاست. برای نخستین بار، ارسطو، اخلاق را به عنوان یک دانش آینده‌ی خارج و واقعیت‌های خارجی دانست و با کشف خوبی‌ها و بدی‌های اخلاقی و روابط آنها در خارج، دانش اخلاق را بر همان اساس مرتب و منظم نمود.

نظام فلسفی

مسلمانان، علم اخلاق را به عنوان دانشی که از فضایل و رذایل و اکتساب و

^۱ همان، ص ۴۸.

اجتناب آنها بحث می‌کند مورد توجه قرار داده و در صدد برآمدن فضایل و رذایل را دسته‌بندی کنند و آنها را سامان بدهند. این مسکویه در تهذیب الاخلاق و خواجه نصیر در اخلاق ناصری از ارسطو در کتاب نیکوماخوس تبعیت کرده و همان نظام ارسطو را اجرا نموده‌اند.^۱ روش ارسطویی این‌گونه است: نفس سه قوه دارد، هر قوه، فضایل و رذایلی دارد. نیز هر کدام از فضایل و رذایل، انواعی یا دو طرف افراط و تفریط دارند. بدین ترتیب، یک نظام اخلاقی در علم اخلاق پدید آوردند.

این مسکویه معتقد است سه قوه: عاقلیه، غضبیه و شهویه موجب سه فضیلت: حکمت، شجاعت و عفت می‌شود. نیز هماهنگی آن سه قوه، فضیلت عدالت را به وجود می‌آورد. این فضایل را جنس قرار داده و انواع زیادی را تحت این اجناس آورده است.

بنابر این مسکویه هر یک از قوای نفس را ذکر کرده و فضایل و رذایل آن را بر شمرده و در مجموع، یک نظام اخلاقی عرضه کرده است.

مطمئناً او از اسلاف خود، به ویژه از مکتب ابوسلیمان سجستانی المنطقی، که تأثیر او را در کتاب تهذیب الاخلاق مسکویه ملاحظه می‌کنیم استفاده کرده است.^۲ تألیف‌های اخلاقی قبل از تهذیب الاخلاق مسکویه نیز بر همین منوال بحث کرده‌اند.^۳

قوای نفس در حالت اعتدال، منشأ و مصدر چهار فضیلت: حکمت، عفت، شجاعت و عدالت خواهد شد؛ نیز در موقعی که اعتدال ندارند و در حالت افراط و تفریط باشند، منشأ رذایلاند. ابوعلی مسکویه جمله‌ی زیبایی دارد:

^۱ . آقای محمدتقی دانش‌پژوه طریق این مسکویه به ارسطو را این‌گونه نشان داده است: مسکویه رازی، فضایل النفس را از ترجمه‌ی ابو عثمان دمشقی گرفت و آن جزء کتاب ارسطاطالیس فی فضایل النفس ترجمه‌ی ابی قره اسقف حران است. [اخلاق مختصی، دیباچه، ص ۶].

^۲ . تاریخ فلسفه در اسلام، به کوشش: محمد میان شریف، مقاله‌ی «این مسکویه»، نوشته‌ی عبدالرحمن بدوی، ترجمه: علی شریعتمداری، ص ۶۷۳.

^۳ . مثل تهذیب الاخلاق از یحیی بن عدی درگذشته به سال ۳۶۴ ق؛ السعاده والاسعاد از ابوالحسن عامری (درگذشته به سال ۳۸۱ ق).

«انت تكتفى فى تعلم الاخلاق بانها قوى ثلاث متباينه، فلذلك وجب ان يكون عدد الفضائل اعداد هذه القوى وكذلك اضدادها التى هى رذائل»^۱.
در تمامی کتب اخلاقی که به تبع ارسطو تألیف شده فضایل چهارگانه‌ی اصلی را به این شرح نوشته‌اند: حکمت، عفت، شجاعت و عدالت. و برای هر کدام از این فضایل ضدی در نظر گرفته‌اند: جهل، شره، جبن و ظلم. با توجه به این که هر کدام از صفات و فضایل فوق، انشعاباتی دارند و صفاتی زیر آنها قرار می‌گیرد. بنابراین نمودار نظام فضایل و رذایل ارسطویی این گونه است:

^۱. تهذیب الاخلاق، ابوعلی مسکویه، ص ۳۷.

لجنس و انواع
فضائل و رذائل

السفه
١ - حكمت - انواع حكمت

افراط

تفريط

البله
شره

٢ - عفت - انواع عفت

خمود
تهور

٣ - شجاعت - انواع شجاعت

جبن
ظلم

٤ - عدالت - انواع عدالت

انظلام

نكاء

ذكر

التعقل

سرعة الفهم

صفاء الذهن

سهولة التعلم

الحياء، الذغه، الصبر، السخاء، الحرية،
القناعة، الدمانه، الانتظام، حسن الهدى،
المسالمة، الوقار والورع.

كبر النفس، النجده، عظم الهمة، الثبات،
الصبر، الحلم، عدم الطيش، الشهامه،
احتمال، الكد.

الصدافه، الالفه، صلة الرحم، المكافاه،
حسن الشركه، حسن القضاء، التودد،
العباده، ترك الحقد، مكافاة الشر بالخير،
استعمال، اللطف، ركوب المعاداة، ترك
الحكاية عمن ليس يعدل مرضى البحث
عن سيده من يحكى عنه العدل.

ابوعلی مسکویه، در تهذیب الاخلاق، خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق
ناصری و بالاخره مرحوم نراقی در جامع السعادات همین مشی را پیش گرفته و
همین نظام اخلاقی را پذیرفته‌اند.^۱ در مقابل، ابوحامد محمد غزالی به راه دیگر
رفته و در کتاب احیاء علوم الدین و کیمیای سعادت، نظام دیگری مطرح کرده است.

تجدید نظر در نظام فلاسفه

غزالی نامبردارترین مؤلف مسلمان علم الاخلاق است. مع الوصف اخیرا
کوشش پاره‌ای از ناقدان مصروف این بود تا نشان دهند که آرای اخلاقی غزالی از
ارسطو و افلاطون اخذ شده و اصالت چندانی ندارد. با این حال، در حوزه‌ی
اخلاق وقتی به سراغ دو کتاب احیاء العلوم و کیمیای سعادت می‌رویم، می‌بینیم که
غزالی با تکیه بر شریعت، روایات و آیات قرآن می‌خواسته نظام دیگری عرضه
کند.

درست است غزالی در چند جا به گفته‌ها و نظرات فلاسفه‌ی اخلاق‌نویس بها
داده و همان‌ها را تکرار کرده است، ولی این در واقع مماشات با آنها در برخی
مواضع بوده است و سبک کتاب احیاء العلوم یا کیمیای سعادت خود دلیل قاطعی
است که غزالی نخواسته از روش فلاسفه در تنظیم و نظام بخشیدن به فضایل و
رذایل استفاده کند و خود نظامی نو و جدید بر اساس آیات و روایات ارایه کرده
است. وی از رذایل به مهلکات و از فضایل به منجیات تعبیر کرده است و این خود
آغاز طرحی ابتکاری است. عمده و شاید بتوان گفت تمام نظام علم اخلاق غزالی
بر این دو پایه و رکن منجیات و مهلکات استوار است و او با بنای این ارکان
خواسته از فلاسفه و آراء یونانیان پیروی نکند و بر شرع و دین تکیه کند. غزالی در

^۱ درباره‌ی هویت نظام اخلاقی فلاسفه، آغاز نشأت آن، تحولات و تطورات آن در دوره‌های مختلف تاریخی، چگونگی ورود آن به فرهنگ اسلامی و قرانت مسلمانان از این نظام، پژوهش‌های جالبی انجام یافته است. برای نمونه ر.ک: الاخلاق از ارسطو، به کوشش برونو.

^۲ تاریخ فلسفه در اسلام، به کوشش: محمد میان شریف، مقاله‌ی «غزالی» از عبدالخالق، ترجمه: عبدالکریم سروش، ج ۲، ص ۵۷.

کیمیای سعادت هر کدام از ربع‌های مهلکات و منجیات را به ده اصل تقسیم می‌کند و در کتاب احیاء علوم الدین برای هر کدام ده کتاب می‌آورد. بنابراین ستون فقرات نظام اخلاقی غزالی بیست شاخه دارد. هر کس با عمل به ده شاخه‌ی منجیات و اجتناب از ده شاخه‌ی مهلکات به سعادت می‌رسد. مرحوم مولی محمد مهدی نراقی هم به روش فلاسفه‌ی اخلاقی توجه داشته و هم به روش متدینین اخلاقی، مثل روش محبّه‌البیضاء از فیض کاشانی که بر اساس احیاء علوم الدین غزالی تألیف شده است. به هر حال، نظام اخلاقی غزالی چنین است:

مهلکات

ریاضت نفس
شبهوت شکم و فرج
شره سخن و آفت‌های زبان
خشم و حق‌د و حسد
دوستی دنیا
دوستی مال و آفت بخل
دوستی جاه و حشمت
ریا و نفاق در عبادت
کبر و عجب
غرور و فریفتگی

کتاب شرح عجائب القلب
کتاب ریاضة النفس
کتاب کسر الشهوتین
کتاب آفات اللسان
کتاب ذم الغضب و الحق‌د و الحسد
کتاب ذم الدنيا
کتاب ذم البخل و حبّ المال
کتاب ذم الجاه و الریاء
کتاب ذم الکبر والعجب
کتاب ذم الغرور

غزالی در بخش آفات لسان، آفات زیر را برمی‌شمارد: پرگویی، غیبت،

بدزبانی، تمسخر، دشنام، تهمت، لعن و دروغ و در ربع منجیات به فضایل خاصی اشاره دارد و آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد:

منجیات

توبه
صبر و شکر
خوف و رجاء
فقر و زهد
صدق و اخلاق
محاسبه و مراقبه
تفکر و ندامت
توکل و توحید
محبت و شوق
مرگ و احوال آخرت

کتاب التوبه
کتاب الصبر والشکر
کتاب الخوف والرجاء
کتاب الفقر والزهد
کتاب التوکل والتوکل
کتاب المحبة والشوق
کتاب النية والاخلاص
والصدق
کتاب المراقبة والمحاسبه
کتاب الفکر
کتاب ذکر الموت وما بعده

او تلاش نموده، همهی فضایل و رذایل اخلاقی را ذیل بیست عنوانی بیاورد که هم از نظر لفظ و هم از نظر محتوا مبتنی بر روایات و آیات باشد. با این وجود، ساختار و طرح و نظام جدید غزالی در مورد فضایل و رذایل، در میان مسلمانان کمتر جا باز کرده است. زیرا برخی دیدگاه‌های غزالی را حمل بر تصوف کرده‌اند.^۱

^۱ . درباره‌ی رابطه تصوف و اسلام و تاریخچه‌ی پیدایش تصوف در فرهنگ اسلامی، نک: العقیدة والشریعة فی الاسلام، صص ۱۱۹ - ۱۶۶.

نظام اخلاقی که وی ساخته و پرداخته است، دارای روح خدامحوری است. در مدار ارتباط انسان با خدا، اعمالی دارای ارزش و فضیلت است و فعالیت‌هایی ردیلت محسوب می‌شوند. فضایل و ردایل در مدار انسان و خدا، هستی، واقعیت و معنی پیدا می‌کنند و مهم آن است که غزالی این مدار را ترسیم کرده و با توجه به آن فضایل و ردایل را طرح نموده است؛ برخلاف تهنیب/الاخلاق مسکویه و اخلاق ناصری که فضایل و ردایل آنها، در ارتباط بین انسان‌ها معنی و مفهوم پیدا می‌کند و بیانگر نوعی رابطه بین انسان با خودش یا انسان با جامعه است. این

تفاوت بدان دلیل است که منشأ و سرچشمه‌ی نظام اخلاقی ارسطو و افلاطون، دینی نیست.^۱

البته نظام اخلاقی فلاسفه در اسلام با دگرگونی‌هایی همراه بوده است. دانشمندان مسلمان، اخلاق یونانی و رومی را مانند فلسفه‌ی غربی در فرهنگ اسلامی هضم کردند و گرایش‌های توحیدی و الهی به آن دادند. مرحوم نراقی همین روش را پیش گرفت و ذیل فضایل و رذایل آیات و روایات آورد و آنها را مستند به عذاب و عقاب نمود.

مرحوم نراقی، قبل از ورود به فضایل و رذایل، يك بخش از کتابش را به «بیان اقسام اخلاق» اختصاص داده است. وی هم مانند دیگر اخلاق‌پژوهان فیلسوف، به چهار فضیلت اصلی معتقد است و در بین اینها، عدالت را مهم‌تر یافته و بنیان اخلاق را بر عدالت استوار کرده است.^۲ عدالت را اشرف فضایل می‌داند، زیرا یا جامع دیگر فضایل و یا ملازم و همراه بعضی فضایل است.^۳ در مقابل، ظلم را مبدأ و منشأ رذایل و همه بدبختی‌ها برشمرده است.

نراقی در فصل مربوط به عدالت، ابتکاری به خرج داده است. ایشان عدالت را گاه وصف فرد و فضیلتی برای نفس انسانی می‌شمارد و می‌گوید: با وجود عدالت، نفس انسان به سامان و دارای دیگر فضایل هم هست. اما وقتی جور و ظلم بر نفس سیطره یافت، دیگر رذایل هم به تبع ظلم می‌آید. همچنین می‌گوید: عدالت می‌تواند وصف جامعه باشد و به عنوان فضیلت اجتماعی مبدأ و منشأ ظهور دیگر فضایل اجتماعی است. ایشان عدالت اجتماعی را به سه دسته تقسیم می‌کند: عدالت بین خدا و انسان، عدالت بین انسان‌های زنده، عدالت بین انسان زنده و انسان‌های مرده، و هر کدام را به تفصیل توضیح می‌دهد.^۴

^۱ . روانکاو و دین، اریک فروم، ترجمه: نظریان، صص ۱۳ - ۱۴.

^۲ . جامع السعادات، ج ۱، ص ۴۹.

^۳ . همان، صص ۷۶ - ۷۷.

^۴ . همان، صص ۷۷ - ۸۲.

به نظر می‌رسد نراقی می‌خواهد این نکته‌ی ظریف را تفهیم کند: تحقق عدل و مساوات و از بین رفتن ظلم، تعدی و بی‌انصافی در جامعه، زمینه‌های تحقق عدالت در نفس به عنوان يك فضیلت بنیادین و زیربنایی را فراهم می‌آورد. به ویژه عدالت حاکم و زمامدار را بسیار مهم و تأثیرگذار می‌شمارد. با وجود این نوع عدالت بسیاری از مشکلات مرتفع می‌گردد و زمینه برای فضیلت عدالت فراهم می‌شود.^۱

نراقی در این‌جا به مثلی استناد می‌کند: ان السلطان اذ كان عادلاً كان شريكاً في ثواب كل طاعة تصدر عن كل رعية و ان كان جائراً كان سهيماً في معاصيهم؛^۲ یعنی: هر گاه حاکم عادل باشد در ثواب اطاعت‌های مردم شریک است، ولی اگر ظالم باشد در گناهان مردم سهیم است.

آن‌گاه حدیثی از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌آورد: «اقرب الناس يوم القيامة الى الله تعالى الملك العادل و ابعدهم عنه الملك الظالم»؛^۳ یعنی: نزدیک‌ترین مردم در قیامت به خدای متعال زمامدار و حاکم عادل است و دورترین آنها از او پادشاه ستمکار است.

نیز حدیث دیگری از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده است: عدل ساعة خيرٌ من عبادة سبعين سنة،^۴ زیرا عادل در مدت زمان کوتاه می‌تواند شرایط عبادت و تحقق فضایل را فراهم آورد. کارآمدی و تأثیر عادل در جامعه بسیار زیاد و اساسی است. روش نراقی این‌گونه است که ابتدا فضایل و رذایل سه قوه‌ی عقل، غضب و شهوت را مطرح و بررسی می‌کند و در ادامه فضایل و رذایل مشترك بین قوا را تحلیل می‌نماید.

^۱ . همان، صص ۸۴ - ۸۵.

^۲ . همان، ص ۸۶.

^۳ . همان، ص ۸۶.

^۴ . همان.

فضایل و رذایل عاقله

حکمت به معنای علم به حقایق اشیاء و جهل به معنای نادانی و فقدان دانش، دو فضیلت و رذیلت وابسته به عقل اند. نراقی حکمت و علم را برترین فضایل و کمالات و شریفترین صفات انسان شمرده است که کرامت انسان را موجب می‌شوند.

سپس چند روایت از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده که دلالت بر شرف و سودمندی حکمت و علم می‌نماید، از جمله: «جلوس ساعة عند مذاکرة العلم احب الى الله تعالى من قيام الف ليلة یصلی»؛ یعنی: ساعتی در مذاکره‌ی علمی نشستن نزد خداوند محبوبتر است از هزار شب بیداری که در هر شبی هزار رکعت نماز گزارده شود. «من خرج من بیتة لیلتهمس بابا من العلم کتب الله عزوجل له بكل قدم ثواب نبی من الانبیاء و ثواب الف شهید من شهداء بدر»؛^۱ یعنی: کسی که از خانه بیرون رود تا بابی از علم را فرا گیرد خداوند به هر گامی پاداش پیامبری از پیامبران و پاداش هزار شهید از شهیدان بدر به او اعطا می‌کند. نراقی احادیث زیادی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر معصومین درباره‌ی خوبی و سودمندی علم و حکمت و بدی و ضرر جهل نقل کرده است. نیز در یک فصل مستقل راه‌های تعلیم دانش را یاد می‌دهد و آداب دانش آموختن را توضیح داده و کلام، اخلاق و فقه را سه علم یا شریفترین علوم شمرده و به تفصیل به آنها می‌پردازد.^۲

پس از توضیح دانش و حکمت، جهل را توضیح می‌دهد. ابتدا جهل را این‌گونه تعریف می‌کند: الجهل کان خلو النفس عن العلم.^۳ به نظر نراقی، خود جهل انواعی دارد. یک تقسیم آن، جهل مرکب و جهل بسیط است. جهل مرکب در واقع دو جهل است که در هم تنیده شده است که

^۱ . همان، ص ۱۰۳.

^۲ . همان، صص ۱۰۴ - ۱۱۵.

^۳ . همان، ص ۱۱۶.

جاهل مطلبی را نمی‌داند و نمی‌داند که نمی‌داند، بلکه خیال و تصور می‌کند که می‌داند. این نوع جهل از بدترین بیماری‌های انسان است. نراقی در يك فصل مستقل، راه معالجه و درمان بیماری جهل مرکب را بیان می‌نماید. و همانند يك طبیب ماهر به درمان این بیماری از طریق كشف علل مرض اقدام می‌کند. از نظر او، علت‌های جهل مرکب متفاوت و متعدد است. یکی از مهم‌ترین آنها شك و تردید است. به همین دلیل رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده: «من شك فی الله تعالى و فی رسوله فهو كافر.»^۱ بنابراین زوال جهل امکان‌پذیر نیست مگر این‌که علت آن، یعنی شك، زایل بشود. مرحوم نراقی در این‌جا بر اساس روایات، نکته‌ای را مطرح می‌کند: جهل مرکب جزء ردائیل است و ضد آن، فضیلت یقین است. یقین به معنای اعتقاد جازم و ثابت مطابق با واقع است که با هیچ شبهه‌ای زایل نمی‌شود.^۲ پس از تعریف یقین، احادیثی را در این باره نقل می‌کند و از قول حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌نویسد: «الیقین الایمان كله»؛ یعنی: یقین کل ایمان است. نراقی در فصول مستقل نشانه‌های صاحبان یقین مثل توجه به خداوند و مراتب یقین را توضیح می‌دهد و جوانب آن را بررسی می‌کند.

شرك و توحید

مرحوم نراقی شرك را به معنای اعتقاد به مؤثری در عالم، غیر از خداوند سبحان می‌داند و آن را یکی از ردائیل قوه‌ی عاقله می‌شمارد؛ چنان‌که توحید به عنوان ضد شرك از فضایل این قوه است. ایشان برای نخستین بار، شرك و توحید را از فضایل و ردائیل دانسته است. اخلاق‌پژوهان پیشین، شرك و توحید را در این قلمرو نیاورده و جزء فضایل و ردائیل ندانسته‌اند. البته ابوحامد غزالی توحید را جزء منجیات، آورده است. این مطلب نشانگر این است که نراقی تلاش نموده بر

^۱ . همان، ص ۱۱۷.

^۲ . همان، صص ۱۱۸ - ۱۱۹.

اساس فرهنگ دینی فضایل و رذایل را شناسایی کند و درصدد عرضه‌ی نظام اخلاقی دینی، البته با توجه به اخلاق فلسفی، برآید. نراقی برای درمان قلب و پاکسازی آن از شرک، بحث توکل و مناجات را پیش کشیده است. در این مبحث از روش و ساختار فلاسفه دور شده و به مشی متصوفه، به ویژه ابوحامد غزالی در کتاب *احیاء العلوم و کیمیای سعادت*، نزدیک شده است.

خواطر نفسانی

از رذایل قوه‌ی عاقله و ساوس شیطانی است که به خواطر یا اندیشه‌ها یا خیالاتی گفته می‌شود که منشأ و مبدأ آن نکوهیده و شیطانی است. البته اگر مبدأ خواطر الهی باشد به آن الهام می‌گویند و پسندیده و ستوده است. خاطر و جمع آن خواطر متعلق به قلب انسان است. گاه شیطان، اطلاعاتی را بر قلب عارض می‌کند که وسوسه نام دارد و گاه اطلاعات از مجاری درست وارد قلب می‌شود که الهام نام دارد. به همین دلیل، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «فی القلب لَمَتَان: لَمَه من الملك ايعاد بالخير و تصديق بالحق و لَمَه من للشيطان ايعاد بالشر و تكذيب الحق»؛ یعنی: در قلب آدمی دو وارده و اندیشه هست: وارده و اندیشه‌ای از ملک که به خیر و تصدیق حق و عده می‌دهد و وارده و فکری از شیطان که به بدی و تکذیب حق فرا می‌خواند. نیز حضرت می‌فرماید:

«قلب المؤمن بین اصبیعین من اصابع الرحمن»؛ یعنی: قلب مؤمن بین دو انگشت رحمان قرار دارد (کنایه از این که خداوند بر آن سیطره دارد).^۱ از طرف دیگر آدم‌های پلید و فاسد تحت سلطه‌ی شیطان‌اند و فرمان آنها در دست شیطان است، زیرا به قول رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شیطان مانند خون در سراسر وجود

^۱ همان، صص ۱۴۲-۱۴۳.

آنها جریان دارد: «ان الشیطان لیجری من بنی آدم مجری الدم»^۱ مکر، اغواء، تلقین و وسوسه همگی از يك جنس اند. وقتی انسان مجاری شناخت خود را تهذیب نکند و کسب آگاهی خود را از طریق و در چارچوب ضوابط الهی برنامه ریزی نکند، اطلاعات، آگاهی‌ها و حتی یقین‌هایی در ذهن و قلب او پدید می‌آید که واقعیت ندارد، بلکه مخالف حقیقت است. این نوع شناخت‌ها مبدأ بیچارگی انسان است؛ چون راه غلط به انسان معرفی می‌کند و قضاوت‌های غیرواقعی تلقین می‌نماید. مرحوم نراقی در چند محور وسوسه و مکر و انواع آن و پیامدها و خطرات آن را توضیح داده است. یکی از مباحث سودمند کتاب جامع السعادات، «علاج وساوس» است. او بر اساس روایات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، درمان‌هایی کارا برای انواع وسوسه‌ها عرضه کرده است. برای مثال رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای عده‌ای، درمان وسوسه را اشتغال به کار دانسته و فرمودند: «ان الله یبغض الشاب الفارغ»؛ یعنی: خداوند جوان بیکار را دشمن می‌دارد.^۲

افراد، به ویژه جوانان، بر اثر بیکاری، حداقل برای تأمین مخارج زندگی، ده‌ها طرح و نقشه منفی به ذهن آنها می‌آید. امروزه ثابت شده که منشأ و علت اصلی بسیاری از ناهنجاری‌ها و جرائم، فقدان اشتغال و بیکاری است. در مقابل اندیشه‌های مسموم و پلید، معارف و حکمت و تفکرات مقبول قرار دارد. فکری که شیطانی نیست و از طریق برهان و استدلال به دست آمده است. در حدیثی از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «التفکر حیاة قلب البصیر»؛ یعنی: اندیشه موجب زنده بودن قلب صاحبان بصیرت است.^۳

^۱ . همان، ص ۱۴۴.

^۲ . همان، ص ۱۵۲.

^۳ . همان، ص ۱۶۶.

اگر انسان در نظام عالم و موجودات عالم تفکر نماید، پیرامون زندگی خود و خانواده‌ی خود فکر کند و درباره‌ی قرآن و دیگر کتاب‌های علمی مطالعه کند، به اندیشه‌های پاک و کارآمد و سودمندی دست خواهد یافت.

تفکر اگر مطابق ضوابط علمی جلو نرود و سیر منطقی نداشته باشد، به وسوسه‌ی شیطانی می‌انجامد. وقتی این صفت تشدید شود، به آن مکر و حيله یا خدعه و دَهاء می‌گویند. این چهار صفت در مواقعی تحقق می‌یابد که انسان دارای شدت زیرکی و فطانت یا سرعت فهم و ذکاوت باشد، اما شیوه‌ی دست یافتن به نتیجه‌ای علمی غلط باشد. فرهنگ اسلامی این صفت را بدترین و پلیدترین صفت دانسته و بزرگان دین و مذهب در نفی و قباحات آن جملات زیادی بیان نموده‌اند، زیرا کسانی که متصف به خدعه و نیرنگ‌اند، نقش گسترده‌ای در تخریب جامعه دارند. مرحوم نراقی هم می‌فرماید این صفت از همه‌ی صفات زشت‌تر و پلیدتر و گناه آن شدیدتر است.^۱

با این‌که مکر و حيله وضعیت شدید وسوسه‌ی شیطانی است و باید در همان‌جا بررسی شود اما به دلیل اهمیت آن، مرحوم نراقی يك فصل مجزا و مستقل به آن اختصاص داده و آن را از خیانت و ردایل قوه‌ی عاقله شمرده است. مکر و حيله یا خدعه و دَهاء در مقابل هوشیاری و ذكاء و سرعت فهم است. در عرف عالمان، به ویژه دانشمندان منطق، فکر، از مقدمه‌چینی تا رسیدن به نتیجه، سیری دارد که در زمان معین انجام می‌شود. کسانی به دلیل این‌که هوش بالایی دارند، این سیر را به سرعت طی کرده و به نتایج می‌رسند. حال، اگر این تفکر در راستای اهداف شیطانی باشد، به آن مکر و حيله می‌گویند و اگر در جهت مقاصد انسانی و الهی باشد، ذكاء و هوشیاری نام می‌گیرد.

مکار و حلیه‌گر به دلیل این‌که بدترین و پلیدترین انسان است از اعضای جامعه‌ی اسلامی و دینی نخواهد بود. به همین دلیل، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «لیس منّا من ماکرٍ مُسلِمٍ»؛ یعنی: هر که با مسلمانی مکر کند از ما نیست.^۲

^۱ . همان، ص ۲۰۲.

^۲ . همان، صص ۲۰۲ - ۲۰۳.

فضایل و رذایل قوهی غضب

مرحوم نراقی پس از این که قوهی عاقله را تجزیه و تحلیل کرده و فضایل و رذایل متعلق به این قوه را برشمرده و دیدگاه های رسول اکرم صلی الله علیه و آله را ضمن بیان احادیث نبوی متذکر شده، به سراغ قوهی غضب رفته و در یک بخش مفصل به ابعاد و جوانب این قوه پرداخته است.

غضب بخشی از طبیعت انسان است و انسان با حیوانات در این قوه اشتراک دارد. با این تفاوت که انسان می تواند این قوه را در مسیر و در راستای اهداف متعالی به کار گیرد، اما حیوانات در چارچوب کاملاً غریزی از این قوه بهره می گیرند.

بنابراین انسان می تواند با برنامه ریزی و عقل و تدبیر خود، غضب و صفات غضبیهی خود را سامان دهی کند و حداکثر استفاده را از این صفات بنماید. از طرف دیگر، همین انسان می تواند از این صفات سوء استفاده نماید و هزار برابر بدتر از حیوانات درنده، به کشتن هموعان خود مبادرت ورزد. در این زمینه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستورالعمل های زیبا و کارسازی دارند که به مناسبت مطرح خواهد شد. نیز مرحوم نراقی تحلیل های کارآمدی دارد که اجمالی از آنها می آید.

شجاعت و جبن و تهور

همه ی اخلاق پژوهان فیلسوف، نخستین صفت قوهی غضب را «شجاعت»، و تقریباً آن را «جبن»، و افراط آن را «تهور» دانسته اند. تهور، زیاده روی در کارهای شجاعانه و انداختن خود در مهلکه های ممنوع از نظر عقل و شرع است. شریعت اسلام میانه روی را تأکید و تندروی را تقبیح کرده است. در قرآن آمده است که: «لا تلقوا بأيديكم الى التهلكه»^۱؛ یعنی: «خودتان را با دستان خود به هلاکت نیفکنید.»

در مقابل تهور، جبن (ترسویی) است که مشی کندروی در شجاعت است.

^۱ . بقره / ۱۹۵.

کسی جانش در خطر است، اگر از عوامل خطر بترسد و حرکتی نکند، در اصطلاح جُبْن دارد و جبان است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین کسی را نکوهش کرده و فرموده است: «لا ینبغی للمؤمن ان یکون بخیلًا ولا جبانًا»؛ سزاوار نیست که مؤمن بخیل و ترسو باشد.

نیز فرمود: «اللهم انی اعوذ بک من البخل والجبن»؛ یعنی: خدایا، از بخل و ترسوئی به تو پناه می‌برم.^۱ اعتدال نفس در این زمینه، شجاعت است. کسی که جبن و تهور نداشت، شجاعت دارد و می‌تواند در مواضع مهم، از خود اقدام و حرکتی نشان دهد و از ناموس، دین و مال خود دفاع نماید.

خوف

از دیگر صفات متعلق به قوه‌ی غضب، خوف است. خوف یعنی احساس رنج و تألم و ناراحتی به سبب انتظار ناملایمی که در آینده وقوع آن محتمل است. تفاوت خوف با جُبْن این است که جبن بی‌حرکی در جایی است که عقلاً و شرعاً باید حرکت کرد، ولی در خوف بی‌حرکی نیست، بلکه فقط نگرانی نسبت به آینده است. خوف در جایی است که شخص احساس می‌کند در آینده حادثه‌ای برای او رخ می‌دهد.^۲

نراقی خوف را بر دو قسم مذموم و محمود تقسیم کرده است. ترس از خداوند یا امور و موضوعات وابسته به خداوند مثل معاد را محمود می‌شمارد. این خوف از فضایل قوه‌ی غضبیه است، زیرا قوه‌ی عاقله به آن فرمان می‌دهد.^۳ اما خوف نکوهیده و ناپسند، مواردی است که عقل آن را نکوهش می‌کند، مثل ترس از مرگ. خوف محمود به دلیل این‌که موجب بهبودی نفس انسان و جامعه‌ی

^۱ . همان، ص ۲۰۷.

^۲ . همان، ص ۲۰۹.

^۳ . همان، ص ۲۱۰.

انسانی می‌شود، در اسلام دارای اهمیت ویژه است و آیات و روایات فراوانی درباره‌ی آن وارد شده است. از جمله:

«انما یخشی الله من عباده العلما»^۱؛ یعنی: «از بندگان خدا فقط دانایان از او بیم دارند.» رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌در بیان این آیه فرمود: «انا اخوفکم من الله»؛ یعنی: من از همه‌ی شما از خدا بیمناک‌ترم.^۲

مرحوم نراقی در این‌جا فصلی با عنوان «بم یتحقق الخوف؟» (یعنی خوف چگونه و از چه پدید می‌آید؟) درباره‌ی علل و عوامل پیدایش خوف مذموم و خوف ممدوح نوشته است.^۳ پس از این فصل، فصل دیگری با عنوان «الخوف من الله افضل الفضائل» تألیف کرده است و بیم از خداوند را به ترس از قوانین خداوند، ترس از سنت الهی، ترس از قیامت و ترس از انتقام الهی تحلیل نموده و هویت هر کدام را بررسی کرده و در ادامه تأثیرات این نوع خوف را معرفی کرده است.

خوف و اطمینان قلبی

ضد خوف مذموم، اطمینان و آرامش دل است. این اطمینان کمال و فضیلت است. اما ضد خوف نیکو، ایمنی از مکر خداست که در آیات و روایات از مهلکات شمرده شده و از آن نکوهش شده است.

نراقی روایت متواتری را نقل کرده که مضمون آن چنین است: پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و جبرئیل از خوف خدای تعالی می‌گریستند. خدا به آنها گفت: چرا گریه می‌کنید با این‌که شما را در امان قرار دادم؟ پاسخ دادند: خدایا، چه کسی می‌تواند از مکر تو ایمن باشد؟

مرحوم نراقی معتقد است، حتی پیامبر و جبرئیل، حداقل از مکر خداوند

^۱ . فاطر / ۲۸.

^۲ . جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۱۸. آقای سید جلال‌الدین مجتبی، مترجم جامع السعادات، «أخوف» را ترسان‌تر و بیمناک‌تر ترجمه کرده است، یعنی اخوف را افعّل التفضیل دانسته است [علم اخلاق اسلامی، ج ۱، ص ۲۶۶].

^۳ . جامع السعادات، ج ۱، صص ۲۲۰ به بعد.

آسوده خاطر نبودند، بلکه از آن خائف بودند و اظهار ناراحتی می‌کردند.^۱ مکر در این‌جا به معنای عذاب و عقوبت است و از آنجا که بندگان خدا از اشتباه مصون نیستند، لذا از مجازات هم در امان نیستند. البته این‌گونه نیست که مؤمنان مدام در خوف باشند و به وسیله‌ی ترس دائمی، به افسردگی دچار شوند و ددها بیماری روانی پیدا کنند، بلکه در فرهنگ اسلامی خوف و رجاء تلازم دارند. خوف بیم و رجاء امیدواری است و امیدواری، انبساط قلب و سرور روانی در پی دارد. در جامع السعادات یک فصل ویژه به بحث «تلازم خوف و رجاء» اختصاص یافته و در آن روایت جالبی از پیامبر بیان شده است: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌آله به گروهی فرمود: «اگر آنچه را من می‌دانم شما هم می‌دانستید کمتر می‌خندیدید و بسیار می‌گریستید و سر به کوه و بیابان می‌نهادید و بر سینه‌های خود می‌زدید و به خدا پناه می‌بردید.» در این هنگام، جبرئیل فرود آمد و گفت: پروردگارت می‌فرماید: بندگانم را ناامید مکن. پس، پیغمبر آنان را به امید و شوق فرا خواند.^۲ به همین دلیل، احادیث زیادی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌آله نقل شده که در آنها به حسن ظن و امیدواری به خداوند توصیه شده است.^۳

خودکم‌بینی و خودبزرگ‌شماری

از رذایل قوه‌ی غضب صغر نفس یا ضعف نفس (خودکم‌بینی) است که موجب عجز و ناتوانی از تحمل حوادث و شداید می‌گردد. نراقی این صفت را از نتایج جبن و از صفات خبیثه می‌شمارد.^۴ در قرآن و روایات گاه از آن با تعبیر ذلت، در مقابل عزت، یاد شده است. در روایتی از امام صادق آمده است: «المؤمن یكون عزیزاً ولا یكون ذلیلاً».^۵

^۱ همان، صص ۲۴۳ - ۲۴۴.

^۲ همان.

^۳ همان، صص ۲۴۷ به بعد.

^۴ همان، ص ۲۹۰.

^۵ همان.

گاه به جای عزّت، صلابت نفس و محکمی دل و مهابت آمده است. کسی که چنین باشد ثبات قدم و پایداری دارد. البته همان‌طور که کوچک‌بینی مذموم است، بزرگ‌بینی هم مذموم است و باید حد وسط و اعتدال رعایت گردد.

بی‌غیرتی و بی‌حمیتی

اسلام بر حفاظت از دین، عرض و آبرو، ناموس، اولاد و اموال تأکید کرده است. کسانی که در صدد حفاظت آنها نیستند، بی‌غیرت و فاقد حمیت شمرده شده‌اند. رسول خدا ﷺ فرمود: «إذا لم یغیر الرجل فهو منكوس القلب»؛ یعنی: دل مرد بی‌غیرت سرنگون است (یعنی برخلاف فطرت انسانی است).^۱ رسول اکرم ﷺ حفظ نکردن موارد فوق را رذیله شمرده و بسیار مذمت کرده است. مرحوم نراقی فصل مفصلی در این باره نوشته است. ضد بی‌حمیتی و بی‌غیرتی، غیرت و حمیت است و آن عبارت است از سعی در محافظت آنچه نگاهبانی آن لازم است. منشأ این صفت، شجاعت و قوت نفس است. پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: «سعد غیور است و من از سعد غیورترم و خدا از من غیورتر است.» در روایت دیگری هست که: «ان الله تعالى غیور و یحب الغیرة»؛ یعنی: خدای متعال غیرتمند است و غیرت دوست می‌دارد. غیرت به انواع مختلف تقسیم می‌شود: غیرت دینی، غیرت مالی، غیرت ناموسی و غیرت خانوادگی. همه‌ی اینها در روایات آمده و نراقی با تکیه بر این روایات به توضیح آنها می‌پردازد.^۲

^۱ . همان، ص ۲۴۵.

^۲ . همان، صص ۲۴۵ - ۲۷۴.

عجله (شتابکاری) و وقار

در تعریف این صفت گفته‌اند حالتی در دل انسان است که به مجرد خطور امری در ذهن، بی‌درنگ و بدون تأمل اقدام به عمل می‌کند. این حالت از لوازم ضعف و کوچکی نفس و از القائنات شیطان است و موجب هلاکت انسان می‌شود. انسان عجول همواره در دام مفاسد و بدبختی‌ها می‌افتد. به همین دلیل، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «العجلة من الشيطان والتأني من الله». خداوند هم به پیامبرش می‌فرماید: «لا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه»^۱؛ یعنی: «قرآن را پیش از آن‌که وحی آن به تو برسد به شتاب مخوان».

مرحوم نراقی می‌نویسد: اخبار و روایات عجله از حد شمارش افزون است. [در این روایات] مفاسد و آثار سوئی که عجول به آن می‌رسد آمده است.^۲ ضد عجله، وقار و تأنی و سکینه است و اینها حالتی در قلب‌اند که باعث حزم و احتیاط و تأمل و درنگ در گفتار یا کردار یا اعمال می‌گردد. چهار واژه‌ی وقار، تأنی، سکینه و تأمل به همان حالت گفته می‌شود، البته با تفاوت‌های بسیار ظریف و اندک که نراقی هم به آنها اشاره کرده است.^۳ در فرهنگ فارسی بیشتر به این حالت، طمأنینه و وقار می‌گویند.

سوء ظن و حسن ظن

بددلی، ثمره و مولود ضعف نفس و ترس است، زیرا جبان، هر فکر فاسدی را که به ذهنش خطور کند، می‌پذیرد. از این رو، سوءظن موجب پذیرفتن بسیاری از بدفهمی‌ها و داوریه‌های اشتباه است، مفاسد و پی‌آمدهای بسیار مخربی در فرد و جامعه به همراه دارد و شالوده‌های وحدت اجتماعی را منفصل و متلاشی می‌سازد. شاید به همین دلیل قرآن آن را گناه (اثم) دانسته است.^۴ و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: وقتی فکر سوئی به ذهن خطور کرد، همین جا انسان به آن عمل نکند و نگذارد در ذهن پیشروی کند. این راه علاج در سخنان بزرگان چنین آمده است:

^۱ . طه / ۱۱۴.

^۲ . جامع السعادات، ج ۱ ص ۲۷۵.

^۳ . همان، صص ۲۷۹ - ۲۸۰.

^۴ . حجرات / ۱۲.

یکی از مصیبت‌های کنونی جامعه اینست که نفرت در میان مردم زیاد شده و مردم نسبت به یکدیگر بدبین‌اند و با اندک چیزی به جان هم می‌افتند و شروع به منازعه می‌نمایند. خشمگین شدن، اتفاقات و حوادث غیر قابل پیش‌بینی‌ای به همراه دارد.

مرحوم نراقی فصل مستقلی برای معالجه‌ی غضب نوشته و چندین روایت از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و دیگر معصومین علیهم‌السلام درباره‌ی روش‌های درمان خشم آورده و به بررسی آنها پرداخته است.^۱

انسان اگر به فضیلت حلم و کظم الغیظ (فرو بردن خشم) آراسته باشد، می‌تواند به آسانی غضب را مهار کند و مانع به هلاکت افتادن خویش گردد. به نظر نراقی، حلم اشرف کمالات نفسانی بعد از علم است و به همین دلیل رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «اللهم اغننی بالعلم و زینتی بالحلم»؛ یعنی: خداوندا، مرا به سبب علم بی‌نیاز کن و با حلم زینت بخش. نیز فرمود: «ما جرع عبدٌ جرعةً اعظم اجرا من جرعه غیظٌ کظمها ابتغاء وجه الله تعالی»؛ یعنی: هیچ بنده‌ای جرعه‌ای نیاشامید که اجر آن بیشتر باشد از جرعه‌ی غیظی که برای خدای تعالی فرو برده است.^۲

انتقام و عفو

نراقی انتقام را این‌گونه تعریف کرده است: «بمثل ما فعل به او بالازید منه و ان کان محرماً ممنوعاً من الشریعه»؛ یعنی: اگر کسی به دیگری بدی کند او هم درصدد بدی‌کردن مثل آنچه او کرده یا بیشتر از آن برآید اگر چه حرام باشد، این انتقام است.

هر انتقامی جایز نیست، چنان‌که نباید غیبت را با غیبت، فحش را با فحش و بهتان را با بهتان و دیگر محرمات مکافات به مثل کرد. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «ان امرؤ عیرک بما فیک فلا تعیره بما فیه»؛ یعنی: اگر مردی تو را به عیبی که در تو

^۱ . همان، صص ۲۹۰ - ۲۹۵.

^۲ . همان، صص ۲۹۵ - ۲۹۶.

هست سرزنش کند تو او را به آنچه در اوست سرزنش نکن. امروزه رویه‌ی زشتی در فرهنگ ما متداول شده و مردم تلاش می‌کنند به انتقامجویی و تلافی یکدیگر و منکوب کردن طرف مقابل بپردازند. اخلاق اسلامی این رویه را زشت شمرده است. البته در فرهنگ اسلامی سکوت مطلق در برابر کسی که پرده‌ری می‌کند و هر چه می‌خواهد می‌گوید نیز جایز نیست، ولی باید به اندازه‌ی ضرورت پاسخ گفته و دفاع شود. در شریعت برای انواع جرائم، مکافات و عقوبت‌هایی هست و غیر از آنها باید حساب شده و مطابق ضوابط باشد. از این‌رو، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «گناه دو ناسزاگو، بر عهده‌ی کسی است که آغازگر باشد.» به هر حال، این‌که حد و اندازه و مرزهای پاسخ‌گویی و دفاع تا کجاست، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و دیگر معصومین علیهم‌السلام در فرمایش‌های خود دقیقاً مشخص کرده‌اند.

ضد انتقام، عفو و بخشش است. عفو صرف‌نظر کردن از قصاص و غرامت توسط کسی است که حقی از او ضایع شده است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در اهمیت عفو فرمود: «العفو لا یزید العبد إلاّ عزاً»؛ یعنی: گذشت جز عزت بنده را نیفزاید.^۱

عنف و رفق

درشتی و سختگیری در گفتار یا حرکات از نتایج و ثمرات غضب است و ضد آن نرمی یا رفق است که از نتایج حلم است. در ادبیات امروزی عرب به خشونت، عنف گفته می‌شود، اما در گذشته به درشتی و سختگیری عنف می‌گفتند. نراقی می‌گوید: اهمیت عنف و فضیلت رفق آن‌قدر زیاد است که روایات زیادی درباره‌اش وارد شده است. از جمله این‌که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «لو کان الرفق خلقاً یری ما کان فیما خلق الله شیء احسن منه»؛ یعنی: اگر رفق مخلوقی می‌بود که دیده می‌شد در میان مخلوقات خدا از او نیکوتر نبود.^۲

^۱ . همان، صص ۲۹۹ - ۳۰۲.

^۲ . همان، صص ۳۰۳ - ۳۰۴.

نراقی در ادامه، مدارا را توضیح داده است و معتقد است مدارا از حیث معنی نزدیک به رفق است، زیرا مدارا نرمی و ملایمت و حسن معاشرت با مردم و تحمل ناگواری و آزار آنهاست. به نظر نراقی، بین مدارا و رفق يك تفاوت ظریف هست و آن تحمل آزار مردم است که در مدارا هست ولی در رفق نیست. مدارا آثار و ثمرات زیادی در فرد و جامعه به وجود می‌آورد. به همین دلیل، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌فرمود: «المداراة نصف الايمان» نیز فرمود: «امرني ربي بمداراة الناس كما امرني باداء الفرائض»؛ یعنی: پروردگار مرا به مدارا و سازش با مردم امر فرموده چنان‌که به انجام واجبات امر فرمود.^۱

سوء خلق و حسن خلق
این دو واژه يك معنای عام دارند، یعنی اخلاق نيك یا اخلاق بد و شامل همه‌ی فضایل یا رذایل می‌شوند. اما خوش‌خلقى يك معنای اخص هم دارد؛ یعنی نرم‌خویی و خوش‌سخنی و گشاده‌رویی. بدخلقى ثمره‌ی درخت غضب و خوش‌خلقى میوه‌ی درخت حلم است. بدخلقى در اسلام به شدت مذمت شده‌است. نیز روایات زیادی در این باره به ما رسیده‌است. یکی از آنها این‌گونه نقل شده که به حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌گفتند: فلان زن روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها به عبادت می‌پردازد، ولی بدخوست و با زبانش همسایگان را می‌آزارد، حضرت فرمود: «هیچ خیری در او نیست و او از دوزخیان است».^۲
همچنین این روایت حضرت مشهور است:
«سوء الخلق یفسد العمل كما یفسد الخل العسل»؛ یعنی: بدخویی عمل را تباه سازد، چنان‌که سرکه عسل را فاسد کند.

^۱ . همان، صص ۳۰۵ - ۳۰۶.

^۲ . همان، ص ۳۰۶.

نیز فرمود: «سوء الخلق ذنبٌ لا يغفر»؛ یعنی: بدخلقی گناهی نابخشودنی است.^۱

مرحوم نراقی به دلیل اهمیت این فضیلت و ضد آن، در چندین مبحث به بررسی جوانب آنها می‌پردازد. فصل «طرق اكتساب حسن الخلق» (روش‌های کسب خوش‌خلقی) از مهم‌ترین آنها است. همان‌گونه که در قرآن خطاب به رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است که: «انک لعلی خُلُقٍ عظیم»^۲، ایشان بهترین خُلُق و خو را داشت. اساساً پیشرفت اسلام در صدر اسلام مدیون خلق حسن نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. آن حضرت، با خلق نیک خود، تمام مردم حتی کفار و مشرکان را جذب اسلام می‌نمود.^۳ متأسفانه امروزه مسئولان دینی و مبلغان اسلامی کمتر از این روش بهره می‌گیرند، از این رو جذابیت شیوه‌های تبلیغات دینی کم است.

کینه و خیرخواهی

حقد که ترجمه‌ی فارسی آن کینه است، یکی از دیگر رذایل قوه‌ی غضب است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«المؤمن لیس بحقود»؛ یعنی: مؤمن کینه‌توز نیست.

نیز ایشان می‌فرماید: «جبرئیل هرگز در هیچ امری این اندازه سفارش نکرد که در خصوص دشمنی با مردم.»

ضد آن نصیحت به معنای خیرخواهی و نخواستن شر برای کسی است.^۴ مرحوم نراقی در چند فصل لوازم کینه را برمی‌شمارد و تحلیل می‌کند.

^۱ . همان، صص ۳۰۶ - ۳۰۷.

^۲ . قلم / ۴.

^۳ . جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۱۰.

^۴ . همان، صص ۳۱۱ - ۳۱۲.

دشمنی آشکار یا عداوت که از قوه‌ی غضب برمی‌خیزد، از لوازم کینه است؛ زیرا عداوت وقتی چنان نیرومند شود که با وجود آن دیگر نتوان مجامله کرد آشکارا ظاهر می‌شود. نراقی می‌گوید اخباری که در مذمت عداوت رسیده بسیار است.^۱

نیز زدن (ضرب)، فحش (دشنام)، لعن و طعن از لوازم کینه و دشمنی است. از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌حدیثی رسیده که بسیار زیبا است:

«لَیْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَانِ وَلَا اللَّعَانِ وَلَا الْفَاحِشِ وَلَا الْبِذْیِ»؛ یعنی: مؤمن طعن‌زن و لعنت‌گر و فحش‌گو و بدزبان نیست.

نیز فرمود: «المؤمن لیس باللعان»؛ یعنی: مؤمن لعن‌کننده نیست.

نراقی در این فصل، ده‌ها حدیث دیگر نیز از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و دیگر معصومین علیهم‌السلام نقل کرده است.^۲

جامعه‌ی صدر اسلام به دستورات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با گوش فرا دادن از عداوت و بغض و کینه عاری شد و همه‌ی مسلمانان به یکدیگر علاقه پیدا کردند. نتیجه این شد که نیروهای مادی و انسانی این جامعه در جهت سازندگی به کار گرفته شد و به سطح بالایی از مدنیت و تمدن در دست یافتند. اما متأسفانه جامعه‌ی امروزی ما پر از حقد و کینه و تنفر از یکدیگر است و تعامل اجتماعی کاهش یافته است.^۳

خودبینی و خودشکنی

عُجْب و انکسار النفس از فضایل و رذایل مهم نفسانی است.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: «ثَلَاثٌ مَهْلَكَاتٌ: شَحٌّ مَطَاعٍ، هَوَى مَتَّبِعٍ وَ اعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ»؛ یعنی: سه چیز هلاک‌کننده است: بخلی که انسان مطیع آن شود، و هوای نفس که پیروی شود و اعجاب آدمی نسبت به خود.^۴ ضد عُجْب و خودپسندی، شکسته‌نفسی و انکسار و حقیر شمردن خود است.

^۱ . همان، ص ۳۱۳.

^۲ . همان، صص ۳۱۳ - ۳۲۱.

^۳ . مرحوم مطهری در کتاب سیره نبوی به قاعده‌ای به نام تنفیر اشاره می‌کند. تنفیر در جامعه‌ی مدنی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درجات پایینی کاهش یافت، ولی در جامعه‌ی ما تا اندازه‌ی زیاد افزایش دارد. تناسبی بین تنفیر و توسعه‌ی اجتماعی هست؛ هر اندازه تنفیر کاهش داشته باشد توسعه‌ی اجتماعی افزایش می‌یابد و بالعکس.

^۴ . همان، ص ۳۲۱.

و احادیث فراوانی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله هست که از این ویژگی نهی شده است.

کبر و تواضع

کبر و تکبر حالتی است که انسان خود را بالاتر از دیگران می بیند و فکر می کند خودش بر همگان رجحان دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا یدخل الجنة من كان فی قلبه مثقال حبه من خردل من کبر»؛ یعنی: هر کس به قدر يك دانه‌ی خردل در دل او کبر باشد به بهشت نمی رود.^۱

تواضع به معنای شکسته‌نفسی، ضد کبر است. و رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ما تواضع احد لله الا رفعه الله»؛ یعنی: هیچ‌کس برای خدا تواضع نکرد مگر این‌که خداوند او را رفعت بخشید.

فخر فروشی و حقیر شمردن

اظهار افتخار یا مباحات به چیزی که انسان آن را کمال خود می‌پندارد فخر فروشی است و نراقی آن را از اقسام تکبر شمرده است. ضد آن استحقار نفس و ترجیح غیر بر خود است. امام صادق علیه السلام از قول رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «آفة الحسب الافتخار والعجب»؛ یعنی: آفت حسب و شرافت خانوادگی به خود بالیدن و خودپسندی است.^۲

بغی و انقیاد

گردن‌کشی و سرکشی از مهلکات است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «انَّ اعجل الشرّ عقوبة البغی»؛ یعنی: عقوبت بغی زودتر از عقوبت هر بدی دیگری می‌رسد.

^۱ . همان، صص ۴۴ - ۳۶۲.

^۲ . همان، صص ۳۶۳ - ۳۶۴.

سرکشی آفات و تبعات بسیار زیادی در زندگی فردی و جمعی دارد و مفسد فراوانی به دنبال می‌آورد. ضد آن انقیاد یا تبعیت و فرمان‌برداری از عقل یا شرع است.^۱

امروزه کارشناسان علوم اجتماعی، مقوله‌ای به نام جامعه‌پذیری را مهم دانسته و همواره در صدد گسترش و تعمیم آن برآمده‌اند. جامعه‌پذیری دقیقاً حالتی مخالف ردیلت بغی است و مرادف انقیاد است.

خودستایی و اقرار به عیوب

تزکیة النفس که در فارسی به خودستایی ترجمه شده به معنای نفی نقص از خود و اثبات کمالات برای خود است و ضد آن نفی کمالات از خود و اثبات عیوب برای خود است. در حدیث وارد شده که: «تزکیة المرء لنفسه قبیحة»؛ یعنی: ستایش انسان از خود قبیح است.^۲

پیدایش این حالت در هرکس، موجب عدم توجه او به واقعیتها و اهتمام او برای نابود کردن عیوب است. همین بی‌توجهی زمینه‌های هلاکت او را فراهم می‌آورد.

عصبیت و حمیت

حمایت از خود و اقوام و نزدیکان و همشهری‌های خود را عصبیت نامند. البته اگر دفاع به حق و در چارچوب ضوابط شرع باشد غیرت نامیده می‌شود، ولی اگر دفاع از آباء و اجداد، نژاد، قبیله و ملیت و ترجیح آنها بر شریعت و دین باشد، تعصب نام دارد و مذموم است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، سخنان زیادی در این باره دارد. چون عرب جاهلی این صفت را داشت، حضرت سعی کرد مسلمانان، عاری از آن باشند. مثلاً ایشان فرموده است:

^۱ . همان، صص ۳۶۴ - ۳۶۵.

^۲ . همان، صص ۳۶۵ - ۳۶۶.

«من تَعَصَّبَ او تُعَصِّبَ له فقد خلع ربَّق الايمان من عنقه»؛ یعنی: کسی که تعصب ورزد یا یا به او تعصب نمایند و بر آن خشنود باشد، رشته‌ی ایمان را از گردن خویش باز کرده است.^۱

کتمان حق و ایستادن بر حق
پوشاندن حقیقت و جلوگیری از اشاعه‌ی آن از مذمومات است. در مقابل، انصاف حق و بیان حقیقت و پایداری بر آن از فضایل است.
رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در این باره سخنان شیرین فراوان دارند؛ مثل: «سید الاعمال انصاف الناس من نفسك»؛ یعنی: سرور اعمال، انصاف دادن مردم از خود است.^۲

قساوت و رقت قلب
وقتی سخت‌دلی حالت یا ملکه‌ی انسان شود، از مصایب هموعان متأثر نمی‌شود. در مقابل سنگدلی، دل‌نازکی است که انسان با دیدن مشکلات هموعان خود، ناراحت می‌شود و تلاش می‌کند تا آنها را مرتفع سازد.
اخبار و روایات فراوانی در نفی سنگدلی و مدح و ترغیب به رحمت و شفقت رسیده است؛ مثل این حدیث نبوی: «يقول الله تعالى: اطلبوا الفضل من الرحماء من عبادي تعيشوا في اكنافهم، فاني جعلت فيهم رحمتي. ولا تطلبوه من القاسيه قلوبهم فاني جعلت فيهم سخطي»؛ یعنی: خداوند متعال می‌فرماید: نیکی را از بندگان رحیم دل من بطلبید و در پناه ایشان زندگی کنید که من رحمت خود را در میان آنان نهادم و آن را از سنگدلان آنها خواهید که من ناخشنودی و خشم خود را در میان آنها قرار دادم.
برقراری مهرورزی بین مردم امکان‌پذیر نیست مگر این‌که قساوت زایل شود و رحمت در بین مردم حاکم گردد و مردم با یکدیگر مهربان شوند.^۳

^۱ . همان، صص ۳۶۶ - ۳۶۷.

^۲ . همان، صص ۳۶۳ - ۳۶۸.

^۳ . همان، صص ۳۶۹ - ۳۷۰.

فضایل و رذایل قوه شهوت

انسان، علاوه بر عقل و خشم، قوه‌ی دیگری به نام شهوت دارد. امیال و خواسته‌های آدمی متکی به این قوه است. بعضی به فکر نابود کردن این قوه افتاده‌اند. متصوفه و ریاضت‌کشان تلاش فراوان نموده‌اند تا خود را از دست این قوه رهایی بخشند، اما به نظر می‌رسد هیچ کس تاکنون نتوانسته کاملاً این قوه را کنار نهد؛ زیرا در این صورت انسانیت آدمی زیر سؤال می‌رود. چون قوام آدم وابسته به امیال و آرزوها و کشش‌هایی است که منشأ در شهوت دارد. اسلام به نابودی شهوت فرمان نمی‌دهد، بلکه به تربیت و تأدیب آن دستور می‌دهد؛ به‌طوری که عقل حاکم و فرمانده باشد و شهوت زیر سلطه‌ی آن کار کند. از این‌رو، دو بُعد مثبت و منفی برای شهوت در نظر می‌گیرد. مرحوم نراقی، بر این اساس، فضایل و رذایل شهوی را با جستجو به دست آورده و بر اساس روایات و آیات تحلیل کرده است.

آزمندی و خمود و عفت

خود قوه‌ی شهوت، افراط و تفریط دارد. حالت افراط و زیاده‌روی آن آزمندی است که در فرهنگ عرب به آن شره گویند و حالت تفریط آن خمود می‌باشد. بعضی به خوردن و آمیزش حرص شدیدی دارند، به میل جنسی، خوردن و آشامیدن و دوستی مال و دیگر تمایلات و خواهش‌های شهوی بیشترین توجه را می‌نمایند.

شره (آزمندی) را به گونه‌ای معنا کرده‌اند که دو قلمرو را شامل می‌شود. در يك معنا شره شامل تبعیت مطلق از قوه‌ی شهویه می‌شود. این معنا اعم است و شامل همه‌ی خواهش‌های انسان می‌شود. اما يك معنای اخص هم دارد و شامل شهوت

شکم و دامن (خوردن و آمیزش) می‌شود و دیگر خواهش‌ها را در بر نمی‌گیرد. مرحوم نراقی، ردیلت شره را از بزرگ‌ترین مهلکات بنی‌آدم دانسته و به سخن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله استناد کرده است که فرمود: «من وقى شرَّ قبقبه و ذذبیه و لقلقه فقد وقى»؛ یعنی: هر که از شرّ شکم و فرج و زبان خود محفوظ باشد، از همه‌ی شرور و بدی‌ها محفوظ است.^۱

خوردن و آشامیدن زیاد موجب مرگ قلب می‌شود و در روایتی از حضرت چنین آمده است: «لا تُمیتوا القلوب بکثرة الطعام والشراب»؛ یعنی: دل‌های خود را با بسیار خوردن و آشامیدن نمیرانید.^۲

نراقی روایات زیادی از حضرت نقل کرده که پرخوری و شکم‌چرانی، آثار منفی زیادی دارد و گرسنگی فواید مثبت فراوانی دارد. غیر از شهوت شکم، درباره‌ی امیال جنسی هم بحث‌های فراوانی عرضه شده است. ایشان در يك فصل مستقل، به ابعاد آن پرداخته است. در ابتدای این فصل متذکر شده که شهوت فرج و افراط در آمیزش، می‌تواند آنچنان عقل را مقهور و منکوب کند که آدمی اسیر دست زنان گردد و از دیگر امور ضروری مثل سلوک راه آخرت محروم شود و دین و ایمانش زایل گردد.

بعضی انسان‌ها آنچنان گرفتار عشق بهیمی شده‌اند که عقل آنها کاملاً اسیر آن شده است. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در این زمینه سخنان فراوانی دارد که راهنمای مسلمانان است. چند قطعه از آنها نقل می‌شود: «خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نکرد مگر این‌که ابلیس امید داشت که او را به مهلکه‌ی زنان بیفکند، من هم از این می‌ترسم.» نیز می‌فرماید: «وقتی آلت شهوت جنسی برخیزد دو ثلث عقل می‌رود.»^۳

بنابراین شره هم شامل صفات و رذایل جنسی می‌شود و هم بسیاری از رذایل دیگر ذیل آن قرار می‌گیرد. در مقابل آن خمود قرار دارد، یعنی کوتاهی و تفریط در به دست آوردن قوه‌ی ضروری و سستی نمودن در شهوت نکاح، به‌طوری که منجر به ضایع کردن و نابودی غریزه‌ی جنسی می‌شود. به هر حال، خمود جنس

^۱ . جامع السعادات، ج ۲، ص ۴.

^۲ . همان، صص ۴ - ۵.

^۳ . همان، صص ۸ - ۱۳.

بسیاری از رذایل است و آن رذایل انواع زیر مجموعه خموداند.
 کسانی که خود را به طور کامل از امیال جنسی و خواهش‌های شهوی کنار
 می‌کشند و به آنها پاسخ مثبت نمی‌دهند و از این نعمت در حد معقول بهره
 نمی‌گیرند، در واقع، مطابق شرع و اسلام عمل نمی‌کنند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هم فرمود:
 «من تزوج فقد احرز نصف دینه»؛^۱ یعنی: هر که ازدواج کند نیمی از دین خود را به
 دست آورده است.

اما کسی که شره و خمود ندارد و به این رذایل دچار نیست، لاجرم فضیلتی به
 نام عفت دارد. عفت ضد دو جنس شره و خمود است و به معنای خوشتن‌داری و
 پاکدامنی است و آن مطیع و منقاد بودن قوه‌ی شهوت در مقابل عقل است. هر آنچه
 را عقل مذموم و منهی می‌شمارد از نکاح، آمیزش، خوردن و دیگر امیال انجام
 نمی‌دهد و اجتناب می‌نماید. حتی پیامبر اسلام زیاده‌روی در روزه و نماز شب را
 نهی فرمود و کسی را که شب تا صبح به پا می‌ایستاد و نماز می‌خواند و همهی
 روزها را روزه می‌گرفت مذمت فرمود.^۲

دنیادوستی و آزادگی

حب الدنيا به معنای علاقه‌ی شدید به ثروت و اموال، مثل خانه، زمین، ماشین
 و غیره است به‌طوری که انسان فقط به فکر افزایش آنها باشد. از دیدگاه آیات و
 روایات، حد و اندازه‌ای از دنیا خوب و ممدوح است و انسان به عنوان
 ضروری‌زندگی باید از آنها استفاده کند. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هم فرمود: «حَبَّبَ الی من
 دنیاکم ثلاث: الطیب والنساء وقره عینی فی الصلاه»؛ یعنی: سه چیز از دنیای شما
 محبوب من است: بوی خوش و زنان، و روشنی چشم من در نماز است.
 تحصیل روزی و کسب رزق از طریق مشروع در اسلام سفارش شده، به شرط
 این‌که افراط و تفریط در آن نباشد. به همین دلیل، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «العبادة

^۱ . همان، صص ۱۳ - ۱۵.

^۲ . همان، ص ۱۵.

سبعون جزءا افضلها طلب الحلال»؛ یعنی: عبادت هفتاد جزء است که برترین آن طلب روزی حلال است.

کسی که کار و تلاش نکند و سر بار مردم باشد بسیار مذمت شده است. ایشان فرمود: «ملعون من کله علی الناس»؛ یعنی: کسی که کلّ بر مردم شود ملعون است. ضد و مقابل دنیادوستی، آزادگی است. حریت یعنی آزادی از سلطه‌ی قوه‌ی شهوت و بنده و برده شهوت نبودن.^۱

مرحوم نراقی به این بحث بسیار اهمیت داده و پیرامون دنیا و دنیاطلبی و ابعاد مشروع و مذموم آن، چند فصل نوشته است: پس از فصل دنیاطلبی، در فصلی با عنوان «الدنیا المذمومة هی الهوی»^۲، به آیات و روایاتی که هوی و رابطه‌ی آن با دنیا و مرزهای دنیا را مشخص می‌کند، می‌پردازد. فصل دوم را به نکوهش دنیا و دشمنی دنیا با خدا و انسان اختصاص داده است. این فصل بسیار مفصل است و در آن پیامدهای منفی دنیاطلبی و نقش دنیا در زندگی انسان را شرح داده است. در ادامه، یک فصل را نیز به پستی دنیا و حقیر بودن صفات دنیا اختصاص داده است. فصل دیگری هم درباره‌ی عاقبت و سرانجام حب و بغض دنیا آورده است. این فصل از ابتکارات مرحوم نراقی است که با نشان دادن وضع دنیاطلبان در این دنیا و در جهان آخرت، مردم را متنبه کرده تا پیرو دنیا نباشند.

حب المال

یکی از شعبه‌های مهم حب دنیا، حب المال یا مال‌دوستی است، چون مال، جزئی از دنیا است. کسی که مال‌دوست نباشد، به صفت محمود قناعت متصف است.

مال‌دوستی گاه از حدّ دوست داشتن فراتر می‌رود و در عمل متجلی می‌گردد، در این صورت، به آن حرص و ولع می‌گویند.

^۱ . همان، صص ۱۷ - ۲۰.

^۲ . یعنی دنیای مذموم همان هوی است.

اقتصاد و میانه‌روی در مقابل اسراف و انفاق در مقابل امساک است و نشانگر فقدان مال‌دوستی است. به هر حال، مال‌دوستی پیامدهای مخربی دارد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «حُبُّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ يَنْبِتَانِ الْنِفَاقُ كَمَا يَنْبْتُ الْمَاءُ الْبَقْلُ»؛ یعنی: مال‌دوستی و بزرگی نفاق را می‌رویاند، مثل آب که گیاه را می‌رویاند. نیز فرمود: «مَا ذُنْبَانِ ضَارِيَانِ أَرْسَلَا فِي زُرِّيَّةٍ غَنَمَ بَاكُثْرَ فُسَادَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالْجَاهِ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ»؛ یعنی: دو گرگ درنده که در آغل گوسفندان درآیند، زیان و فسادشان بیش از زیان و فساد دوستی مال و جاه برای دین مرد مسلمان نیست.

و نیز فرمود: «شَرُّ أُمَّتِي الْأَغْنِيَا»؛ یعنی: بدترین امت من مال‌داران توانگرند. البته روشن است هر ثروتمند و پول‌داری بد نیست، بلکه پول‌داری که حب المال دارد و از انفاق طفره می‌رود و ثروتش را در جهت تخریب جامعه مصرف می‌کند، مذموم است.

مال انواع و اقسامی دارد. شناخته‌ترین و متداول‌ترین نوع آن پول است. در روایات مختلف از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پول‌دوستی و دوست داشتن درهم و دینار مذمت شده است.^۱ مرحوم نراقی يك فصل مستقل به مذمت مال اختصاص داده است.^۲

یکی از ابتکارات مرحوم نراقی پرداختن به جمع اسناد و مدارك مدح و ذم مال است. از يك سو، مال از ضروریات زندگی است و تنها با اموال است که می‌توان تألیف قلوب کرد و به تبلیغ اسلام پرداخت و به قول پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مال بهترین عون (کمک) برای هر مسلمانی است. در جامعه مدرن امروزی فقط با تجمیع مال می‌توان کارخانه احداث کرد و خدمات اجتماعی داشت. از سوی دیگر، مال موجب اسارت انسان و از کف رفتن حریت و آزادنشی و مبتلا شدن به ده‌ها بیماری می‌شود و مال‌دوستی می‌تواند همچون ویروس به جان انسان افتد و جان

^۱ . جامع السعادات، ج ۲، صص ۴۵ - ۴۶.

^۲ . همان، صص ۴۶ - ۴۷.

و روان انسان را بیمار و سقیم گردانند. نراقی، این دو دسته اسناد و مدارك را کنار هم تحلیل و بررسی کرده و راه‌هایی علمی برای رفع تناقض آنها پیشنهاد نموده است.^۱ نیز در فصل دیگری با عنوان «غوائل المال و فواید» به ثمرات و فواید و نیز مفسد مال پرداخته است.^۲

زهد

ضد حب الدنيا و حب المال زهد است و آن علاقه و دلبستگی نداشتن به دنیا و پول و مثل اینهاست. زاهد به اندازه‌ی ضرورت دنبال مال دنیا می‌رود. زاهد به دلیل وابسته نبودن، استعداد و توان اقدامات نیک و اعمال ستوده را ندارد. از این‌رو، همواره در حال عقب‌گرد است. به همین دلیل، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «انّ من اعون الاخلاق علی الدین الزهد فی الدنیا»؛ یعنی: مددکارترین اخلاق دینی بی‌رغبتی نسبت به دنیا است.^۳

فقر و غنا

بی‌نیازی و توانگری دارای مراتبی است که اقل آن داشتن اموالی برای رفع نیازهای اولیه است و بالاترین حد آن ثروتمندی است. ثروتمندان هم چند گروه‌اند: کسانی که از راه نامشروع به اموالی دست یافته‌اند، کسانی که در انفاق و بخشش اموال بسیار خشک‌دست و تنگ‌نظر و ... اینها مذموم‌اند، ولی ثروتمندی که از راه مشروع ثروتمند شده و انفاق و بذل هم دارد، این روش در اسلام تحسین شده است. به هر حال، ثروت و غنایی که موجب طغیان آدمی شود و خیری برای جامعه نداشته باشد، نکوهیده است. از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند: چه کسانی از امت تو بدترین‌اند؟ فرمود: اغنیاء. نیز فرمود: «اطلعت علی الجنه فرأیت واكثر أهلها الفقراء واطلعت علی النار فرأیت أكثر أهلها الاغنیاء»؛ یعنی: به بهشت نگریستم و

^۱ . نگاه کنید به: فصل «الجمع بین الذم المال و مدحه»، جامع السعادات، ج ۲، صص ۴۹ - ۵۰.

^۲ . همان، صص ۵۰ - ۵۱.

^۳ . همان، صص ۵۵ - ۵۷.

از آن آگاهی یافتیم، بیشتر اهل آن را فقرا دیدیم و به جهنم نگریستم و از آن مطلع شدم و بیشتر اهل آن را اغنیا دیدم.

ضد غنا، فقر است و به معنای نداری و نداشتن مال است. مرحوم نراقی چند فصل به فقر و غنا اختصاص داده و همه‌ی جوانب این دو مفهوم را بررسی کرده است. با توضیحات او معلوم می‌شود فقر و غنا نسبی‌اند. نمی‌توان گفت مطلق فقر خوب است و یا مطلق غنا بد است، بلکه باید شرایط را دید و بر اساس شرایط ارزیابی کرد. چه بسا فقری که از اغنیا بدتر است. البته عموم روایات به پاکی و خوبی ماهیت فقر و مذموم بودن ماهیت غنا گرایش دارند. مثلاً پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «خیر هذه الامة فقراءها»؛ یعنی: بهترین افراد امت اسلام، فقرا هستند. به همین دلیل، اکثر کسانی که دعوت انبیا را لبیک گفته‌اند فقرا بوده‌اند و اکثر کسانی که با پیامبران معارضه کرده‌اند، اغنیا هستند.^۱

حرص و قناعت

حالتی نفسانی است که آدمی را به سوی گردآوری چیزی که نیاز ندارد تحریک می‌کند و برمی‌انگیزد، بی‌آن‌که حد و مرزی داشته باشد و به مقدار معینی اکتفا کند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «لو كان لابن آدم واديان من ذهب لا تبغى وراءهما ثالثاً ولا تملأ جوف ابن آدم الا التراب»؛ یعنی: اگر فرزند آدم دو دره زر داشت، دره‌ی سومی هم می‌خواست، و شکم انسان را هیچ چیز جز خاک پر نمی‌کند. ضد حرص قناعت است. از این‌رو، حرص مذموم و رذیلت و قناعت محمود و فضیلت محسوب می‌شود. قناعت ملکه‌ای نفسانی است که به واسطه‌ی آن انسان احساس بی‌نیازی می‌کند و خود را مکفی و خودکفا حس می‌نماید، به‌طوری که سعی نمی‌کند خود را به رنج و تعب افکند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آدم‌های قانع را این‌گونه تحسین فرمود: «طوبى لمن هدى للاسلام و كان عيشه كفافاً و قنع به»؛ یعنی: خوشا به حال آن که به اسلام هدایت یابد

^۱ همان، صص ۷۵ - ۹۹.

و معیشت او به قدر کفاف باشد و به آن قناعت کند.^۱
 مرحوم نراقی، در ادامه‌ی بحث حرص و قناعت، فصلی را به علاج حرص اختصاص داده است و ابتدا علاج علمی حرص را مطرح کرده و نوشته است: انسان وقتی از حرص دست می‌کشد و این مرض در او درمان می‌پذیرد که این اندیشه در او نهادینه شود: شرافت و عزت انسان به آزادگی، نه بردگی سیم و زر و مال است.^۲

طمع و استغنا

چشم‌داشت به اموال مردم و آرزوی داشتن اموال دیگران را طمع گویند. طمع از شاخه‌های دنیاطلبی و دنیا دوستی و از ردایل مهلك است.
 رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «ایاک والطمع»؛ یعنی: زنهار از طمع.
 ضد طمع، بی‌نیازی از مردم (استغناء عن الناس) است که از جمله فضایل موجب تقرب است. استغنا پیدایش حالتی در نفس و روان انسان است و مال داشتن نیست، یعنی ملکه‌ای نفسانی است. به همین دلیل، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «لیس الغنی عن كثرة العروض انما الغنی غنی النفس»؛ یعنی: بی‌نیازی به داشتن مال بسیار نیست، بی‌نیازی حقیقی بی‌نیازی نفس است.
 یکی از کارهای کسانی که استغنا ندارند، سؤال و گدایی است. انسان‌های بدون استغنا، همواره دنبال تکدی‌گری هستند.^۳

بخل و سخاوت

خودداری از بذل کردن را بخل گویند. البته بخل و بذل هر دو نسبی است و به شرایط و عوامل متعددی بستگی دارد. گاه اموال زیادی بخشیده شده ولی چون ضوابط رعایت نشده مذموم است. مثلاً کسی که بذل مسرفانه انجام داده، عمل

^۱ . همان، صص ۱۰۰-۱۰۲.

^۲ . همان، صص ۱۰۳-۱۰۶.

^۳ . همان، صص ۱۰۶-۱۰۸.

مذمومی انجام داده است. مصداق بارز آن اطعام در ایام تاسوعا و عاشورا در برخی مجالس است که به دلیل زیاده‌روی به هدر می‌رود.

جود حد وسط میان بخل و اسراف است و آن عبارت است از بذل در حد اعتدال و به اندازه‌ی واجب و متناسب.

بخل وقتی خبیلی مذموم باشد از آن به شُح تعبیر می‌شود و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «ایاکم والشح»؛ یعنی: از شح پرهیزید. این جملات نیز از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است:

«لا یدخل الجنة البخیل»؛ یعنی: بخیل وارد بهشت نمی‌شود.

«البخیل بعید من الله»؛ یعنی: بخل از خداوند دور است.

«ان الله یغض الشیخ الزانی، البخیل المنان والمعیل المختال»؛ یعنی: خداوند، زناکار پیر، بخیل منت‌گزار و عیال‌مند متکبر را دشمن می‌دارد.

ضد بخل سخاوت است. و جود، بخشش به اندازه و متعادل را گویند. سخاء را پیامبر درختی از درختان بهشت دانسته است: «السَّخَاءُ شَجَرَةٌ مِنْ شَجَرِ الْجَنَّةِ»^۱

مرحوم نراقی، حدود شصت صفحه از مطالب کتاب خود را به سخاوت اختصاص داده و مفاهیم وابسته به سخاء را آورده و توضیح داده است که خلاصه آن چنین است:

بذل در جود، نوعی بخشش است. این بخشش همان بذلی است که با طیب نفس و بدون غرض باشد.

ایثار، بالاترین درجه‌ی جود و سخاء است.

زکات، اخراج بخش معینی از اموال مخصوص و مصرف آن مطابق ضوابط شرع است.

انفاق و صدقه، اعطای اموال به افراد نیازمند است.

در ادامه، نراقی، راه‌های رسیدگی به مستمندان را بررسی می‌کند و این روش‌ها

^۱ همان، صص ۱۰۸-۱۱۳.

را توضیح می‌دهد: قرض، مهمانی، پرداخت پول، هدیه دادن، بذل پوشاک و مسکن.
ذیل هر کدام از این مباحث، روایات متنوعی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورده است.^۱

حرام‌خواری و حلال‌خواری
طلب حرام یا حرام‌خواری از رذایل قوه‌ی شهویه است و از حب دنیا و حرص برمی‌خیزد. نراقی آن را بزرگترین مهلك می‌شمارد. اکثر مردم به واسطه‌ی آن از سعادت محروم مانده‌اند یا به وسیله‌ی آن به هلاکت افتاده‌اند. حرام‌خواری مانع از وصول به درجات نیکان و ابرار است.
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا را فرشته‌ای است بر بیت المقدس که هر شب ندا می‌کند که هر که حرامی بخورد هیچ سنت و فریضه‌ای از او قبول نخواهد شد.» و فرمود: «هر گوشتی از حرام روئیده شود، آتش به آن سزاوارتر است.»^۲
نراقی می‌نویسد: یافتن رزق حلال در این دوره بسیار دشوار و صعب است. از این رو، فصلی درباره‌ی کمیابی و دشواری یافتن حلال نوشته است.^۳ در ادامه، حلال و حرام‌خواری را توسعه‌ی مفهومی داده و به توضیح رشوه و هدیه پرداخته است. همچنین در يك فصل ورع را به عنوان مبنای حلال‌خواری تحلیل کرده است. پارسایی و پرهیز از حرام بزرگترین باعث و پراگیزاننده به سوی کسب حلال و بزرگترین مانع برای نرفتن به سوی حرام است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم فرمود: «خیر دینکم الورع»؛ یعنی: بهترین صفت دین شما پرهیزکاری است.^۴

غدر و خیانت
خیانت به ناموس، به اموال مردم و به آبرو یا حرمت هر کس بسیار نکوهیده

^۱ . همان، صص ۱۱۶ - ۱۶۵.

^۲ . همان، صص ۱۶۶ - ۱۶۷.

^۳ . همان، صص ۱۶۸ - ۱۶۹.

^۴ . همان، صص ۱۷۴ - ۱۷۷.

است و از رذایل قوه‌ی شهویه است. از مصادیق آن، پنهانی مال مردم را خوردن، حبس مال دیگری بدون این‌که تنگدست باشد، کم‌فروشی، غش در معامله و تزویر در معامله است.

ضد خیانت، امانت است و به معنای ادای حق و حقوق دیگران است. در روایتی، علت رسیدن علی علیه‌السلام به مدارج عالی را ادای امانت توسط او دانسته شده است: «فان علیا انما بلغ ما بلغ به عن رسول الله صلی الله علیه و آله بصدق الحديث واداء الامانه»؛ یعنی: امام علی به مرتبه‌ی عالی نزد رسول خدا رسید، علت آن راستگویی و اداء امانت بود.^۱

فجور

گناهانی مثل زنا، لواط، سحاق، شرابخواری، غنا و مانند اینها همگی از رذایل قوه‌ی شهوت‌اند و اخبار فراوانی در نکوهش آنها هست که به دلیل مشهور بودن نراقی به آنها نپرداخته است.^۲

خوض در باطل

سخن باطل گفتن و حکایت معصیت به طوری که ملکه شده باشد از رذایل شهوت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بزرگترین مردم از حیث گناه در روز قیامت کسی است که در باطل بیشتر فرو رفته باشد.»

سخن بیهوده و پرگویی و خاموشی

بیان سخنانی که فایده‌ی دنیوی و اخروی ندارد، هرزه‌گویی و پرگویی است که مذموم است و از اشتباهات شهوی است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایات زیادی در

^۱ . همان، صص ۱۸۱ - ۱۸۲.

^۲ . همان، ص ۱۸۳.

مذمت و مفسده بودن سخن بيهوده يا پرگويي آمده است.^۱
 مرحوم نراقي در ادامه‌ی بررسی سخن بيهوده، فصلی را به روش شناسایی
 سخن بيهوده اختصاص داده و ضابطه‌هایی برای تمایز سخنان بيهوده، زايد، هرزه
 و مفسده را آورده است. نیز در فصل دیگر راه معالجه‌ی بيهوده‌گويي را بررسی
 کرده است.^۲

نراقي در ادامه به صمت يا خاموشي می‌پردازد و خاموشي را ضد بيهوده‌گويي
 و زياده‌گويي بر می‌شمارد. از حضرت رسول ﷺ منقول است: «طوبی لمن امسك
 الفضل من لسان و انفق الفضل من ماله»؛ یعنی: خوشا آن که زيادی زبانش را نگه
 دارد و زيادی مالش را انفاق کند.

آن حضرت به اباذر فرمود: «ألا اعلمك بعمل خفيف على البدن ثقیل فی
 المیزان؟ قال: بلی یا رسول الله. قال: هو الصمت و حسن الخلق و ترک ما لا
 یعینک»^۳؛ یعنی: می‌خواهی تو را کاری یاد دهم که بر بدن سبک و آسان و در
 ترازوی اعمال سنگین باشد؟ گفت: آری، یا رسول الله! فرمود: خاموشي و حسن
 خُلق و ترک کار بيهوده.

نتیجه

تا این‌جا تمامی فضایل و رذایل سه قوه از نگاه رسول اکرم ﷺ با تقریر مرحوم
 نراقي بیان شد. رسول اکرم ﷺ در مدت اندکی توانست جامعه‌ای الگو و اسوه
 بسازد؛ جامعه‌ای که از نظر رفاه مادی در اوج بود و به ندرت گدا و سائلی در آن

^۱. همان، صص ۱۸۵ - ۱۸۶.

^۲. همان، صص ۱۸۷ - ۱۸۹.

^۳. همان، صص ۱۸۹ - ۱۹۰.

یافت می‌شد و از حیث معنوی نیز، فضایل و هنجارهایی مثل راستی و صدق، انفاق و بذل اموال و تعاون و دلسوزی برای یکدیگر به درستی و کامل در آن اجرا می‌شد.

نظام اخلاق نبوی می‌تواند امروزه نیز برای ما راهگشا باشد و دردهای صعب العلاج اخلاقی جامعه‌ی ما را درمان نماید.

امروزه جامعه‌ی ما هم نیازمند تحلیل‌های آکادمیک^۱ در حوزه‌ی مسایل اخلاق نبوی است و نیز نیازمند نظام‌سازی اخلاقی و طرح آن به زبان ساده و با ادبیات همه‌فهم هستیم. هر دو اقدام باید در کنار هم و به موازات یکدیگر عملی شود. امروز قشرهای مختلف نیازمند معنویت و اخلاقیات نبوی می‌باشند و وظیفه‌ی پژوهشگران و نخبگان این است که این آموزه‌ها مطابق مقتضیات عهد جدید تبیین گردد.

منابع

۱. ابن عدی، یحیی، *تهذیب الاخلاق*، به کوشش محمد دامادی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵، بیست و هفت + ۱۰۶ ص. به کوشش ناجی التکریتی، بیروت، ۱۹۷۸م، ۲۸۶ ص.
۲. ابوعلی مسکویه، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، به کوشش حسن تمیم، قم، بیدار، ۱۴۱۱ق، ۱۸۹ ص.
۳. ارسطو، *الاخلاق*، ترجمه: اسحاق بن حنین، به کوشش: عبدالرحمن بدوی، کویت، وكالة المطبوعات، ۲۰۰۴م.
۴. بدوی، عبدالرحمن، «ابن مسکویه»، ترجمه علی شریعتمداری، *تاریخ فلسفه در اسلام*، به کوشش محمد میان شریف، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۶۶۵ - ۶۸۲.
۵. الحوفی، احمد محمد، *من اخلاق النبی*، قاهره، دار نهضة، ۱۹۷۹م.

^۱ . خوشبختانه از قم تا کنون آثار عالمانه‌ی فراوانی درباره‌ی موضوعات اخلاقی و فرا اخلاقی تألیف و عرضه شده است، مثل *تفصیل النشأتین* از راغب اصفهانی و *التراث النفسی عند علماء المسلمین* از محمد شحاته ربیع. برای اطلاع از این آثار به کتابشناسی‌های اخلاق و تعلیم و تربیت مراجعه شود.

۶. راجب اصفهانی، قاسم بن محمد، *تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین*، به کوشش عبدالمجید النجار، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۰۸/ق/۱۹۸۸م.
۷. ربیع، محمد شحاته، *التراث النفسی عند علماء المسلمين*، قاهره، دار غریب، ۲۰۰۴م.
۸. شریف، میان محمد (به کوشش)، *تاریخ فلسفه در اسلام*، کوشش برای ترجمه مقالات به فارسی نصرالله پورجوادی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ - ۱۳۶۷.
۹. عامری نیشابوری، ابوالحسن بن یوسف، *السعادة والاسعاد*، تحقیق احمد عبدالحلیم عطیه، [قاهره، ۱۹۹۴م]. استنساخ مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۵۴.
۱۰. عبدالخالق، «غزالی، ابوحامد»، ترجمه: عبدالکریم سروش، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ج ۳، ص ۶۸ - ۹۰.
۱۱. فروم، اریک، *روانکاوی و دین*، ترجمه: آرسن نظریان، تهران، پویش، ۱۳۶۸، ۱۴۳ص.
۱۲. فیض کاشانی، محسن، *المحجة البيضاء فی احياء الاحیاء*، به اهتمام علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی، بی تا.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الاصول من الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۴. گلدزیهر، اگناس، *العقيدة والشریعة فی الاسلام*، ترجمه و تعلیق: محمد یوسف موسی، عبدالعزیز عبدالحق و علی حسن عبدالقادر، بیروت، دار الرائد العربی، ۱۹۴۶م.
۱۵. نراقی، محمد مهدی، *جامع السعادات*، به کوشش محمد کلانتر، مقدمه: محمدرضا منطقی، قم، داوری، ۱۳۸۳ق. چاپ دیگر: نجف اشرف، مطبعة النجف، ۱۳۸۳ق / ۱۹۶۳م. ترجمه به فارسی: سید جلال الدین مجتبی، تهران، حکمت، ۱۳۷۵.
۱۶. مطهری، مرتضی، *سیره نبوی*، قم و تهران، صدرا، ۱۳۶۸.
۱۷. نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد، *اخلاق محتشمی*، به کوشش محمدتقی دانش پزوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
۱۸. همو، *اخلاق ناصری*، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹.
۱۹. همو، *اوصاف الاشراف*، بمبئی، چاپ سنگی، ۱۲۶۷ق. چاپ دیگر: به کوشش مهدی